







تفسیر نبرد، حرفهای به گویش خاک و خاکریز



بنام کلمه الله

کاریکلماتور ، مخاطب‌های آگاه و اندیشمند دارد ، که آنها را وادار به تفکر می‌کند. کاریکلماتور ، در نگاه اول یک لفاظی ساده به نظر می‌رسد، ولی اثرات واقعی آن پس از کمی تفکر و شاید تعجب برای مخاطب آشکار می‌شود. کاریکلماتور ، زبان گویایی است که به نرمی و با زبان تصویری ذهن، افقی را فراروی فرد قرار می‌دهد، که بیش از آنکه با واقعیت‌های تلخ و شیرین همگام باشد، بر حقایق مسلم انطباق دارد.

ممکن است کمی اغراق‌آمیز و فراطرفی باشد ، ولی دور از موضوع نیست. قابل ذکر آنکه ساده گی و پیچیده گی محتوی کلمات، بستگی مستقیم به عمق موضوع دارد. کاریکلماتور ، یکی از جلوه‌های زیبای ادب و هنر معاصر است.

مجموعه کاریکلماتور زیر در ستایش قاموس جهاد و شهادت نگاشته شده است.





- آرزوی شهادت، عین شهادت زیباست.
- تابلوی خط مقدم، به بال آدم ها، پرواز یاد می داد.
- بچه های پای خاکریز، آنچه را وبالشان است، می گذارند تا بالشان به پرواز در آید.
- خمپاره ها، کار عاشق و معشوق را راحت می کردند.
- کربلا و جبهه آنگونه اند، که حسین(ع) و شهید.
- ظهر عاشورا و شب عملیات، از یک جنسند.
- ظهر عاشورا، به نسل ما که رسید، شب عملیات شد.
- رزمندگان در شب عملیات، ظهر عاشورا را مرور می کردند.
- جهاد، هدیه ای است که از کربلا، روزی فرزندان خمینی شد.
- راز خون، به پای خاکریز که می رسد، افشا می گردد.
- فقط خون است، که پیام شهید را ارسال می کند.



- تا قیامت میدان جهاد، بوی شهادت می دهد.
- شهدا در خون، حسین(ع) را زیارت کردند.
- خون شهیدان ، آینه ای است که فقط عشق را نشان می دهد.
- شهدا بر خاک میدان نبرد سجده کردند، که مزارشان بوسیدنی شد.
- جبهه را حسینی گویند، چون رزمندگان کربلایند.
- حقیقت عاشورا، شبهای عملیات را روشن می کرد.
- میدان مین ، بهترین مفسر (انی سلم لمن سالمکم) است.
- در شب عملیات مثل شب عاشورا، مرد ها و نامردها راهشان عوض می شود.
- آنها که جبهه را به شهر آورده اند، در خانه هم، چون سنگر زندگی می کنند.
- هر بچه رزمنده ای، که شهر را جبهه نداند، از جهاد ارثی نبرده است.
- هر کس رنگ جبهه را در شهر حفظ کند، رنگین کمانش کربلایی است.



- خانه و سنگر هر دو می توانند، میدان جهاد باشند.
- خط مقدم چه در شهر باشد یا جبهه، همواره تلفات می گیرد.
- در جبهه اجسام پاک متلاشی می شود و در شهر ارواح پاک.
- هر آنکه خود را در جبهه نگشت، در شهر هم نمی تواند.
- جهاد در جبهه، به مراتب آسانتر از جهاد در شهر است.
- دشمن در شهر، نیرنگ بازتر از دشمنان جبهه ای است.
- آنان که دفاع را مقدس می دانند، کمتر مدافعین را تقدیس می کنند.
- خاکریزهای جبهه، از جنس خاک است، و در شهر از جنس ارواح پاک.
- بزرگترین درس سالها مقاومت، سالها صبر است.
- اگر دفاع مقدس است، مدافعین مقدس ترند.
- خاک قدم رزمندگان، سرمه دیدگان ملائک است.



- هر کس از جبهه بیشتر دم بزند، حسابش سخت تر است.
- عذر از حضور در میدان جهاد ، زندگانی را زنده مانی می کند.
- آنکه شهادت را طالب است، بیشتر به جهاد رغبت می ورزد.
- آنانکه شهادت را طالب هستند، از دنیا کمتر توشه می گیرد.
- شاید با جبهه بودن، سخت تر از در جبهه بودن باشد.
- چه بسا شهید بودن، با شرافت تر از شهید شدن است.
- تمام عمر شهید را، مقام شهادت است نه تنها آخر عمرش.
- شهادت بیشتر از اینکه به غروب ماند، چون طلوع است.
- شهید جان می دهد، تا جان بدهد.
- خاکهای جبهه وقتی رزمندگان را می بینند، بلند می شوند.
- نقش جبهه ای داشتن در صحنه زندگی، زندگی جبهه ای می طلبد.



- اشک های سحرِ رزمندگان، تشنگی خاکریز را بر طرف می کرد.
- وصیت نامه رزمندگان ، بر گهایی از شجره طوبی بهشتند.
- گاهی رادمردان جبهه، مغضوب نامردان شهرند.
- رحمت خدا ، از لبخند رزمندگان بخوش می آمد.
- هر روز که از جنگ می گذرد، اهل جهاد مظلوم تر می شوند.
- شهدا بالاترین مدال افتخار را از دست ابا عبدالله(ع) دریافت کرده اند.
- دست های بریده جانبازان، ستون های استوار مردانگی است.
- جانبازان، شهادت را پیش خرید کردند.
- امروز فرهنگ شهرها ، بیشتر به جبهه ای در برابر جبهه تبدیل شده است.
- آنانکه بچه های جبهه را خرج خود کنند، خود را خرج آتش می سازند.
- لبخند بچه های جبهه، عین گریه شان اسرار آمیز است.



- گریه و خندهٔ رزمندگان، هر دو از روی تکلیف بود.
- گریه و خندهٔ رزمندگان، هر دو بوی حسین (ع) می داد.
- خنده در پای خاکریز، فقط کار گریه در سحر است .
- شب عملیات، بیشتر به شب دامادی می ماند.
- رزمندگان برای دیدار با خدا ، حنایی می شدند.
- حنابندان ، سستی است که از بهشت برای اهل جهاد ارمغان آورده اند.
- شمع جان رزمنده ها در آرزوی شب عملیات، تا صبح سوسو می کرد.
- گاهی اوقات صدای انفجار خمپاره ها، انعکاس لبیک یک شهید است.
- انفجار خمپاره، تمایز مرد از نامرد را با فریاد بیان می کند.
- زمزمه های نیمه شب، فریاد رزمندگان را در عملیات رساتر می کرد.
- اهل دعوا، عموماً از صحنه جهاد فراری اند.



- شهیدان، بی ادعایترین خلایق عالمند.
- خداوند، دوستان خود را از میان آتش و دود میدان جهاد انتخاب می کند.
- بی دردان شهری، دردمندان جنگ را تمسخر می کنند.
- دردمندان جبهه و جهاد، هنوز در خط مقدم زندگی می کنند.
- تحمل درد برای خدا، در دیدگاه اهل جهاد شیرین تر از بی دردی است.
- شهدای استخوان شده، از نای استخوان فریاد می کنند.
- شهدای استخوان شده، مظلومیت را تا مغز استخوانشان درک کرده اند.
- شهادت، درس اول مدرسه جهاد است.
- استخوان های شهدا، از سند مظلومیت یاران خمینی پرده برداری می کنند.
- چهره خاکی رزمندگان، تجلی (سیماهم فی وجوههم من اثر السجود) بود.
- ترکشهای خمپاره، نامه های خصوصی خداست.



- تیر و ترکشهای جنگ، دفترچه خاطره زمان است، که هرگز بدست کسی نرسیده است.
- کُلاه خُود، سرهای بچه های پای خاکریز را از بیمه می کرد.
- زمین های جبهه، صفحات دفترچه خاطرات جنگ است.
- شقایق های جبهه، به عشق رزمندگان فقط یک روز عمر می کردند.
- گونی های سنگر، سپر بلای جان رزمندگان جبهه بودند.
- خمپاره ها، با دیدن رزمندگان، تکه تکه می شدند.
- تکلیف به مردان جبهه که می رسید، تکلف ها را پاره می کرد.
- دوشکا، شعار رزمندگان را به زبان گلوله تکرار می کند.
- خون، با دیدار رزمندگان و حسین(ع)، خاطره می شود.
- هنوز آسمان جبهه، گاهگاهی در فراق بچه های رزمنده می گرید.
- قمقمه ها، آب را برای رزمندگان خنک نگه می داشتند.



- هنوز سحرهای جبهه، منتظر مناجات رزمندگان با خداست.
- هر جرعه آب بر جگر رزمندگان، یا حسین (ع) می شد.
- جبهه نشان داد، که نوجوانان پانزده ساله، می توانند مرگ را به بازی بگیرند.
- جبهه آنجایی است که راههای صد ساله، رامی شود یک شبه پیمود.
- جنگ ثابت کرد، آنجا که تکلیف حاکم باشد، (یدالله مع الجماعه) نازل می شود.
- قدمگاه بچه های جبهه، بوی کربلا می دهد.
- سرزمین بچه های جبهه، زیارتگاه نسل های بیدار می شود.
- رزمندگان وقتی به شهر می آمدند، هوا آفتابی می شد.
- هر که بیشتر با شهدا قرین است، بیشتر در انتظار جهاد است.
- بر روی لباس خاکی آن رزمنده نوشته شده بود، (یا حسین (ع) فرماندهی از توست).
- در جبهه خادم الحسین ها، از یاران امام حسین (ع) پذیرایی می کردند.



- زیارت عاشورا ، افق زندگی در جبهه را نشان می‌داد.
- زیارت عاشورا ، شعار مشترک همه رزمندگان است.
- تبسم در میان میدان نبرد، کار آنهایی است که مرگ را به بازی می‌گیرند.
- در جبهه با یا حسین (ع)، هم می‌گریستند و هم لبخند می‌زدند.
- جانمازهای کوچک رزمندگان، سرهای رازداری را در سجده دیده‌است.
- سحرهای پای خاکریز، میدان نبرد را سحراست.
- آری، رزمندگان از اهل شهر ، و شهدا از رزمندگان سبقت جستند.
- آرزوها در میان معرکه نبرد، یک جبهه می‌شود، یا باطل و یا حق.
- شیپور جهاد، خواهش‌های دنیاطلبان را زنده می‌کند.
- آهنگ نبرد و جهاد، رزمندگان را در عشق به خدا مستغرق می‌نمود.
- در هنگامه جهاد نیز چون در وقت نماز، وسوسه‌های شیطان شروع می‌شود.



- آنکه نبرد را به نام خدا آغاز کند، شکست و پیروزیش تفاوتی ندارد.
- رزمندگان به یاد خدا شروع می کردند و به نصرت الهی پایان.
- هر که سرمایه اش در نفس زندانی است، به درد جهاد نمی خورد.
- آنکه در هنگام جهاد بیدار نشود، در قیامت مضطرب و سرگردان است.
- دردمندی در جبهه، بیدردی در شهر را می زداید.
- فرهنگ جهاد، زندگی را در دنیا آسان می کند و مرگ را آسان تر.
- از دیدگاه اهل جهاد، جنگ و صلح، عرصه تکلیف است.
- اگر قلمها می نویسند، خونها اثبات می کنند.
- برای جلب رضایت خدا، در جبهه، خون دادن درس اول بود.
- انقلاب اسلامی گلی است، که گلابش رزمندگان و شهدایند.
- هرچه فرهنگ جبهه کمرنگ تر شود، آرایش جامعه فریبنده تر می شود.



- آنچه در میان میدان نبرد جای ندارد، ادعا و حرف است.
- غربت دفاع مقدس همین بس، که رزمندگان از نای استخوان ناله می‌زنند.
- در جنگ، فصل تمایز شقاوت و سعادت، با خون رزمندگان نمایانگر می‌شد.
- وای که... خون شهدای جبهه، زودتر از پیامشان از یاد می‌رود.
- دنیا طلبی، خون بچه‌های جنگ را لگدمال می‌کند.
- آنجا که خون جریان ندارد، قلم به سبک جهالت می‌نگارد.
- رفتن و ماندن، هر دو برای رزمندگان، جامه عزت به همراه می‌آورد.
- رزمندگانی که جامانده‌اند، باید بر مرام شهدا بمانند، و گرنه وامانده‌اند.
- هر که خون شهدا را زیر پا گذارد، خود، زیر پا گذاشته می‌شود.
- در نزد اهل تکلیف، ماندن و رفتن، به انتخاب خداست.
- شرافت رزمندگان همین بس، که فقط با خدا معامله می‌کردند.



- میدان نبرد، میدان تشکیک نیست، میدان یقین است.
- دفاع مقدس نشان داد، جهاد سن و سال نمی شناسد .
- شب‌های عملیات، نصرت الهی، گردانِ پشتیبان رزمندگان می شد.
- کربلای پنج (شلمچه) از قامت خم حضرت فاطمه سلام اله علیها، ایستا شد.
- دفاع مقدس نشان داد، اهل ادعا، تفنگهای بی گلوله‌اند.
- وقتی خون‌ها را نادیده می‌گیرند، شهدا از نای استخوان فریاد می‌کشند.
- ترسیم سیمای اهل جهاد، بر دل‌های ناپاک میسر نیست.
- آن چیز که جبهه را محبوب خدا کرد، تمایز تکلیف و تکلف است.
- شب‌های جبهه، از اسرار روزهایش پرده برمی‌داشت.
- آنکه می‌خواهد جبهه را درک کند، باید از شبهایش ستاره بچیند.
- آنکه حق را درک کند، از اهل جهاد مستحق‌تر نمی‌یابد.



- لبخندِ چهره های خاک آلود ، خاک را هم به وجد وا می داشت.

- پوتین بچه رزمنده ها، بهترین خاطرات جنگ را به روی خاک نگاشته است.

- از قلب هر رزمنده، روزنه ای به سوی کربلا گشوده می شود.

- بچه های جبهه، با بوی بهشت بیشتر آشنایند تا عطر دنیا.

- بچه های جبهه ، مرده و زنده ندارند.

- در جنگ، خرمشهر، قطعه ای از بهشت شد.

- شلمچه ، یک قطعه از هودج بهشتی است.

- شهدا، کوتاه ترین مسیر بهشت را با شهادت پیمودند.

- مسیر جبهه، بهشت، شب های عملیات سرویس فوق العاده دارد.

- در شبهای عملیات، مسیر جبهه، بهشت، کوتاه تر می شود.

- جبهه، همه طرفش قبله است ، برای شهدا.



- لباس خاکی، برای رزمندگان، لباس دامادی است.
- شب عملیات، مثل شب خواستگاری است، عده‌ای را می‌پذیرند و عده‌ای را نه.
- چفیه، سفره عقد بچه‌های جبهه است.
- شب عملیات به جای نُقل، نُقل حماسه می‌کنند.
- صبح عملیات، تازه دامادها به زمره شهدا می‌پیوندند.
- رزمندگان در نماز شب، با دستانشان ستاره می‌چیدند.
- صدای قرآن رزمندگان، ملائک را به وجد وا می‌داشت.
- پیشانی بند قرمز، خط استوای میان عقل و عشق است.
- یا حسین(ع)، کلید قلب بچه‌های جبهه است.
- چشم و دل بچه‌های جبهه، با یا زهرا(س) روشن می‌شود.
- پرچم یا حسین(ع)، سایبان رحمت، بر سر رزمندگان بود.



- هر وقت یا حسین (ع) می گفتند، جبهه کربلا می شد.
- خون شهدا، به حضرت ثارالله اقتدا می کند.
- آنانکه شهدا را در قبرستان ها جستجو می کند، از شهادت هیچ درکی ندارند.
- سنگ مزار شهدا، محل نزول ارواح پاک آنان است.
- به دیدار شهدا برویم، شاید به دیدارمان بیایند.
- سالهای دفاع مقدس، برکت شهادت را ، به سفره عمر ما آورد.
- سنگر، خانه آدمهای خاکی است.
- با خدا بودن در شکست ، بهتر از بی خدا بودن در پیروزی است.
- عطر دفاع مقدس، رایحه ای از شور حسینی است.
- نماز نشسته در سنگر ، بیشتر مقبول خداست.
- چهره های خاکی میدان جهاد، آرایشی آسمانی دارند.



- شب‌های عملیات، مثل پل صراط ، برای برخی صد سال ، و برخی یک لحظه است.
- پل صراط ، از میان معرکه جهاد می‌گذرد.
- همه آنهایی که در معرکه جهاد پا گذاشتند، یا مرد بودند و یا نمی خواستند در میان نامردان باشند.
- سوره واقعه، روزی شهادت را ، برای رزمندگان زیاد می‌کرد.
- والفجر مقدماتی، مقدمات سفر یاران را فراهم کرد.
- عملیات کربلای پنج، سفره عشق‌بازی رزمندگان، با خداست.
- فقط در شب عملیات می‌شود، از شب عملیات چیزی فهمید.
- شب عملیات ، گذران صد سال است در یک شب.
- شب عملیات ، آرزوی آدم‌ها را بر ملا می‌کرد.
- گاه گاهی فرزندان جبهه، مغضوب شهرند.
- عزّت را، فقط در زیر بیرق جهاد و جبهه ، باید جستجو کرد.



- رزمندگان آنقدر با خود می جنگیدند، تا بیخود شوند.
- رزمندگان آنقدر بیخود شدند، که با خدا شدند.
- مراسم پرواز شهدا، با حنابندان ، آغاز می شود.
- میدان جهاد، به مجاهدان و رزمندگان، افتخار می کند.
- در جبهه ،رزمندگان با یاحسین(ع)، نشان گیری می کردند.
- اسم امام حسین(ع) را که از جبهه بگیری ، می شود جبهه کفر.
- اگر یاحسین(ع) نبود، اسلحه ها هم، توان شلیک نداشتند.
- بسم الله عملیات ، یا زهرا(س) بود.
- خلق و خوی جبهه ، مثل خاک آن یکرنگ است.
- حال و هوای جبهه، مثل خاک آن، بوی دوستی می دهد.
- در جبهه ، منیت ها را شکست می دادند، تا پیروز شوند.



- در شب عملیات، با رمز یا زهرا(س) قفل خط مقدم باز می‌شد.
- شهدا در شب عملیات، کارنامه قبولی می‌گرفتند.
- فارغ التحصیلان مدرسه جهاد، را شهید می‌گویند.
- زمین‌های جبهه، بیش از اینکه برای انسان‌ها آشنا باشد، برای ملائکک آشناست.
- فکه، وعده‌گاه دوستان خداست، با خدا.
- در فکه هنوز هم، سفره شهادت برپاست.
- بچه‌های جبهه، خاکریز میان ایمان و کفر را پاسداری می‌کردند.
- با سریندهای سبز، خون‌های سرخ، بهتر به جوش می‌آمد.
- شهدا، از شیر مادران پاک، شهد شهادت نوشیده‌اند.
- با لباس‌های خاکی، آدم را به بهشت بهتر راه می‌دهند.
- لباس خاکی، آدم را به بی‌رنگ می‌کند.



- لباس های خونی شهدا، دست خط یادگاریِ زمانه است.
- بدن مطهر شهدا، زیباترین کلک نقاشی در دنیای عشقباری است.
- در جبهه ، هر که بیشتر عاشق فاطمه (س) بود، شبیه تر به فاطمه (س) می رفت.
- الله اکبرِ بچه های جبهه، قلب دشمن را تسخیر می کرد.
- الله اکبر، از الله اکبرِ پای خاکریز.
- آنها که جبهه را دیده اند، اگر پیامبری نکنند، خواری شکست را می چشند.
- رسالت رزمندگان در زنده ماندن، کمتر از رفتن نیست.
- آنان که از خیل جبهه زنده مانده اند، باید به زبان شهدا فریاد کنند.
- بچه رزمنده هایی که زنده مانده اند، فقط یک راه دارند، و آن جبهه ای ماندن است.
- شاید، رزمندگان زنده امروز، مظلوم تر از آنانند ، که رفته اند.
- اگر دیروز ، خون دادن تکلیف بود، امروز ، خون دل خوردن تکلیف است.



- آنانکه دیروز رفته اند، خوشا به حالشان، و آنان که جامانده اند، بدا به حالشان.
- در خون دادنِ دیروز، تا خونِ دل خوردنِ امروز، فقط به اندازه تکلیف فاصله است.
- کربلای هر شهید، مدالی به رنگِ خونِ آن شهید را دریافت می کند.
- شهادت، فقط برای انسان ها نیست، خاکی که شهید بر آن، افتاده است نیز، به مقام شهادت می رسد.
- زمین های گرم جبهه، دل اهل حقیقت را گرم می کند.
- شاید زمین جبهه فراموش شود...، اما زمان جبهه، هرگز فراموش شدنی نیست.
- خاطرات جبهه و جهاد، قلب های غفلت زده را، پاره پاره می کند.
- یاد و خاطره بچه های جنگ، زبان آدم را از ادعا خالی می کند.
- سفره شهادت بروی اهل جهاد، همیشه گشوده است.
- آنانکه با شهادت اطعام نشوند، با شقاوت سیراب می گردند.
- ایام عملیات، رایحه شهادت در همه جا می پیچید.



- در میدان مین، برای رسیدن به شهادت ، تخفیف می دادند.
- دعای کمیل پای خاکریز، آرزوی شهادت را برآورده می کرد.
- فرهنگ جبهه ، باجان بچه های رزمنده نگاشته شده است.
- نوجوانان میدان نبرد، از بزرگان شهر ، مردترند.
- اگر مردی به روح باشد، بچه های رزمنده، مردترین مردان روزگارند.
- از زمانی که سفره جهاد را برچیدند، دلم بیشتر هوای سنگرمی کند.
- شهدا ، از زندان تن رهیدند و ما بر آن پناه می گیریم، حیف.
- کمکهای مردمی ، مثل باران، زمینهای جبهه را بارور می کرد.
- اگر دستان گرم مادران در پشت جبهه نبود، همت والای رزمندگان هم ، کاری نمی کرد.
- نامه رزمندگان، بوی جبهه را به شهر می رساند.
- آزمون قبولی در جبهه، شبهای عملیات برگزار می شد.



- شب عملیات ، نمره بیست ، یعنی شهادت.
- روز قبل از عملیات ، کارت دعوت برای شهدا می آمد.
- وقتی شهدا استخوان می شوند، غم آنها ، استخوان سوزتر است.
- گاهی استخوان های بچه رزمنده ها ، پیامبر حماسه های میدان جهاد می شود .
- خاک میدان نبرد، از امتحان امانت داری پیکر پاک شهدا، سر بلند بیرون آمد.
- زمین های جبهه، زمان ها را ، بهتر بیاد سپرده اند.
- وقتی پا به جبهه می گذاردیم، زمزمه (فاخلع نعلیک) را بهتر می شنیدیم.
- (سیماهم فی وجوههم من اثر السجود)، در صورت رزمندگان ، بهتر تفسیر می شد.
- در دعای کمیل شبهای جمعه، براتِ شهادت رزمندگان را، امضا می کردند.
- فتوحات رزمندگان، تصویر مناجات آنان ، در سحرهاست.
- دعای توسل، شبهای عملیات را بیمه می کرد.



- زمین‌های جبهه ، زمان‌ها را در خود نگاشته‌اند.
- قلب‌ها در میدان جهاد، سوزناک‌تر برای دین می‌تپید.
- از جهاد تا شهادت، فقط به قدر یک یاحسین(ع) فاصله است.
- اگر جهاد نبود، شهادت گمشده انسانها بود.
- آنان که با جهاد خالص نشوند، با آتش خالص می‌شوند.
- از جهاد بُرنده‌تر، شهادت است.
- جهادی که به شهادت نیانجامد، شاید به اسارت بیانجامد.
- اگر شهادت‌ها نباشد، اسارت‌ها ، همیشگی است.
- هر که اسیر نفس است، شهید عشق نمی‌شود.
- جهادِ با نَفَس، شهادت را به ارمغان می‌آورد.
- شهادت، هرگز با ادعا ، حاصل نمی‌شود.



- شهادت، شکل عملی اطاعت است ، که به ملاقات با خدا منجر می شود.
- هر وقت شهدا را به شهر می آورند، شهری ها معذب می شوند.
- گلزار شهدا، چه حکیمانه از شهرها فاصله گرفته اند.
- هر چه فرهنگ جبهه کم رنگتر شود، فرهنگ شهر ننگین تر جلوه می کند.
- از شهادت تا اسارت، فقط فاصله ای به اندازه بی دردی است.
- خاک و خون چنان به هم مأنوسند، که بهشت و شهدا.
- شهادت و شهید ، داستانِ گل و گلابند.
- آنقدر که بهشت در انتظار شهید است، شهید مشتاق دیدار حسین(ع) است.
- شهادت ، چنان انسان را بالا می برد، که آفتاب، آب را.
- آنجا که خورشید غروب می کند، شهدا در طلوع هستند.
- اگر نور ، زمین را روشن می سازد، شهید ، زمان را روشن می کند.



- اگر برای پیوستن به شهدا نکوشیم، شیطان ما را می‌رباید.
- هر دکمه از لباس جبهه را که باز کردیم، دلمان به دنیا بسته تر شد.
- سربند، زبان حال شهدا را به رسم یادبود بیان می‌کند.
- رزمندگان سربندها را می‌بستند، تا پابندها را پاره کنند.
- لباس های خاکی جبهه ، هزار بال داشت.
- لباس خاکی، قاب تصویر ، مردان میدان جهاد بود.
- لحظه شهادت ، چون هنگام بوئیدن گل، عارفانه می‌گذرد.
- درد دفتر شهادت ، نام آنهایی را می نویسد ، که کارشان با این دنیا تمام شده است.
- محل شهادت هر شهید ، کربلای آن شهید است.
- صفحات دفتر شهادت ، هر کدام بنام یک شهید ، آذین بسته شده است.
- جبهه ، دانشگاه آنهایی است که ، به درس شهادت که می‌رسند، کربلایی عمل می‌کنند.



- فارغ التحصیلان مدرسه جهاد، نامشان را در دفتر شهادت پیدا می کنند.

- هر مقدار که از شهدا دست بکشیم، مرام شهادت برایمان دست و پاگیرتر می شود.

- بسیجی بودن ، فقط جامه خاکی به تن داشتن نیست.

- به خدا ، شهدا و جبهه تا قیامت ، کنار یکدیگر ، منتظر ما هستند.

- نَفَس در جبهه ، جان را معطر می کرد.

- شب های عملیات ، سفره خدا ، همگانی می شد.

- وقتی تابلوی (بسیجی لبخند بزن) را دیدم، بغض گلویم را فشرد.

- امروز شهدا ، سرکوبه هایمان منتظرند ، سری بزنیم.

- در سفره مردان اهل جهاد ، با شهادت از میهمانان پذیرایی می شود.

- در جبهه، با یاحسین(ع)، در خواست آب می کردند.

- شهادت طعامی است، که رزمندگان درمیدان جهاد نذر می کردند.



- جبهه آنجایی است که رنگ دنیا، بیرنگ‌ترین رنگ‌هاست.
- شهدا، دنیا را مثل آب، بی‌رنگ می‌دیدند.
- در جبهه ، دنیا در خیال بچه‌ها، خیال بود.
- هر وقت گره کور دنیا باز شود، دل، به شکوفه شهادت می‌نشیند.
- خاکریزها در خط مقدم، خط استوایی میان حق و باطل بود.
- جبهه، جایگاه انطباق حقیقت‌ها و واقعیت‌ها، بر محور خداست.
- وقتی خمپاره کنارت منفجر می‌شود، معلوم می‌شود که چند مرده حلاجی.
- در جبهه، فقط یک خاکریز میان حرف و عمل، کشیده شده است.
- آنگاه که جهاد واقعی زندگی شود، شهادت حقیقت زندگی می‌کند.
- شهادت در قاموس انسان، تعریف پذیر است و انسان در قاب شهادت دیدنی.
- تابلوی به طرف خط مقدم، راه بهشت را نشان می‌داد.



- شیپور جهاد، مردان را از نامردان جدا می کند.
- عملیات ها ، موعد دیدار با خدا را نزدیک می کردند.
- خط مقدم ، میعادگاه شهدا با خدا بود.
- آنگاه انسان به خدا می رسد، که به خط مقدم جانش رسیده باشد.
- خط مقدم، نقطه رهایی از میّت هاست.
- هر قدر انسان مهذب تر شود، خمپاره ها بیشتر طالب اویند.
- خمپاره ها، دوستان خدا را گلچین می کردند.
- حرکت بطرف خط مقدم، فقط هنر مردان خدا بود.
- برای رهایی از قیود ننگین دنیایی، باید به خط مقدم دنیایمان برسیم.
- آتش خمپاره، دوستان خدا را به وجد وامی داشت.
- خاکریز، سپر بلای جان، بچه های رزمنده بود.



- ترکشها، نامه های خصوصی بودند، برای آنها که قصد شهادت کرده بودند.
- محل تلاقی دین و دنیا را، در خط مقدم، بهتر می توان دید.
- خط مقدم جبهه اسلام، محل تقابل عشق و عقل است.
- جبهه همانند تمامی مفاهیم، مجموعه ای از معنویات حقیقی و مادیات واقعی است.
- بازار جان دادن، در خط مقدم ، همیشه گرم بود.
- خط اول جبهه، آخر خط ماندن شهدا ، در میان ما بود.
- ترکش ها ، روزنه هایی باز می کنند، که آنسویش باور نکردنی است.
- تیر و ترکشها، مأمورین حقند، که هرگز اشتباه نمی گیرند.
- در جبهه، از تیر و ترکش گرفته، تا روح های بزرگ ، همه رنگ تعبد دارند.
- اخلاص ، جواز ورود به دنیای پاک شهدا است.
- دفاع مقدس نشان داد، هرکس خود را فدا کند، عزت می یابد.



- عزیزترینِ خلاق نزد خداوند، مردان میدان جهاد و مبارزه‌اند.
- ترجیح تکلیف به نتیجه، از صفات بارز اهل جبهه و جهاد است.
- در جبهه، هر که از روی تکلیف عمل می‌کرد، به نتیجه‌اش، هیچ کاری نداشت.
- آنانکه از جنگ فرار کرده‌اند، به دام ننگ اسیر شدند.
- آنانکه جهاد را با جان و دل خریدند، در صلح هم عزت یافتند.
- سرخی خون شهدا، برای ما وامانده‌گان، چراغ قرمز دنیا بازی است.
- شهدا، با خونشان لبخند رضایت می‌زنند.
- لبخند پای خاکریز، ترنم رضایت خداوند است.
- جان‌های پاک هر کجا باشند، آنجا خط مقدم جبهه اسلام و کفر است.
- روح‌های بزرگ، به خط مقدم که می‌رسند، از جسم‌ها رهایی می‌یابند.
- عاشورای هر شهید، آن زمان است که خونس، به زبان می‌آید.



- زمین و زمان از خون شهدا، هر لحظه کربلا و عاشورا می سازد.
- رزمندگان، امام را آنگونه می دیدند، که دریا ، خورشید را.
- رزمندگان، از نفس امام، تنفس می کردند.
- از تراوش عشق رزمندگان به امام، بوی وفاداری به مشام می رسید.
- از شهر تا خط مقدم ، فقط به اندازه خودمان فاصله بود.
- از خط مقدم تا خدا ، یک بسم الله کافی بود ، بسم الله .
- جواز عبور از خط مقدم جبهه، یاحسین(ع) بود.
- میدان مین، میزان خلوص رزمندگان را تعیین می کرد.
- میدان مین ، تشنگی به شهادت را دوچندان می کرد .
- سیم خاردار، از پرواز رزمندگان، دلسوزانه جلوگیری می کرد.
- در میدان نبرد، تیر و ترکش ها، پیام رسان محبت خداوند بودند.



- بیشتر انسانها، کمتر به شهادت فکر می کنند.
- سرخ ترین خون ها، از سبزترین جان ها فوران می کند.
- آنروزها، اگر از جبهه جایی بهتر روی زمین بود، شهدا آنجا را برمی گزیدند.
- اگر جبهه ، کربلایی نبود، میعادگاه وصال رزمندگان به حسین (ع) نمی شد.
- موعده وصال هر رزمنده با حسین (ع) ، خود عاشورایی دیگر است.
- تشنگی در میان معرکه نبرد، میراث ظهر عاشورا است.
- مظلومیت بچه های جبهه، در شهر بیشتر مشهود است.
- ارج نهادن به ارواح پاک شهدا، عزت آفرین است.
- ارواح شهدا، از زیر پا گذاشتن خویشان، معذبند.
- هر که خون شهدا را زیر پا نهد، شرفش را از دست می دهد.
- آنکه در جنگ تسلیم حق نگشت، در صلح، تسلیم باطل می گردد.



- هر چیز که شهدا را برایمان زنده کند، آن مقدس و ستودنی است.
- آنانکه از جهاد سرباز زند، به جماعت اهل نفاق می پیوندند.
- هرچه ایام عملیات نزدیک تر می شد، چهره رزمنده ها برافروخته تر می گشت.
- رزمندگان، میدان مین را، شرمنده جسمشان می کردند.
- بدن رزمندگان، دفترچه خاطرات میدان مین است.
- عملیات های رزمندگان، با توکل و توسل بیمه می شد.
- شهادت، تصویری است که بر پرده جهاد نقش می بندد.
- رزمندگان اسلام هرچه بیشتر فتح می کردند، افتاده تر می شدند.
- ناله های نیمه شب رزمندگان، به شب های عملیات، مهر پیروزی می زد.
- اضطراب در جبهه، از جنس تکلیف است، نه ترس و شکست.
- در جبهه، همه چیز را، تکلیف روشن می کرد.



- در جبهه، نتیجه زیبا آنجا نمایانگر می شود، که به تکلیف عمل شود.
- به زیر سربندهای قرمز، دنیایی از آزادی نهفته بود.
- در شهر تکلف ها، از انجام تکلیف ها ممانعت می کند.
- بچه های جبهه، تکلیف را به شهر آوردند، تا تکلف ها رخت بربندند.
- در جبهه، زیباترین نتایج، از سخت ترین تکالیف بدست آمده است.
- سنگر و خانه، هر دو برای مجاهده ساخته شده اند.
- جبهه و شهر برای مجاهدان، میدان مبارزه و امتحان است.
- هر که بیشتر با فرهنگ جهاد مأنوس باشد، کمتر به دل خوشی های زندگی، مشغول می شود.
- معرکه نبرد، نزدیک ترین مسیر وصول به خداست.
- شب های عملیات، مقام شهادت، دست یافتنی تر می شد.
- تفکر بسیجی، مثل آب جاری، جاری است.



- تفکر بسیجی، زلال‌ترین نگرش قرن حاضر است.
- اذان شهادت، سجده خون می‌طلبد.
- روح جهاد، در روحیه بسیجی، متجلی تر است.
- تکبیر رزمندگان، اقامه نماز عشق است.
- برای نماز شهادت، باید با خون وضو ساخت.
- فرهنگ بسیجی، تکلف‌ها را می‌زداید.
- هر که در گیر غل و غشها است، از مرام بسیجی محروم است.
- فضای جبهه، به وجود رزمندگان افتخار می‌کرد.
- روزهای جبهه، چون شب‌های آن، پر رازند.
- شب‌های جبهه، مثل روزهای آن، آفتابی است.
- اسرار شب‌های جبهه، تا قیامت فاش نمی‌شود.



- بر قامت بسیجی، فقط لباس مقدس جهاد، زیبا جلوه می کند.
- جبهه و رزمندگان، مثل شمع و پروانه، زبانزد اهل معرفت خواهد ماند.
- بر قامت جهادگران، لباس ذلت جای نمی گیرد.
- بزرگترین آفت جهادگران، رفاه زدگی است.
- جهاد، لباس عزت می گستراند، و بی دردی و رفاه، ذلت آفرین است.
- رزمندگان و کربلا، مثل حجاج و کعبه، تا قیامت در طوافند.
- ملائک، شب ها سلام خدا را، به رزمندگان می رسانند.
- در جبهه غرب، اقتدار کوهها، از اراده فرزندان روح الله شکسته شد.
- بچه های کردستان، فرزندان مظلومیت تاریخند.
- کوه های سر به فلک کشیده غرب، عزت سر به فلک کشیده رزمندگان را، بهتر می شناسد.
- آنجا که همّت ها، مصروف به رضایت خداوند شود، همانجا جبهه است.



- خاکریزها، همیشه از جنس خاک نیستند، گاهی از جنس آبرویند.
- ندای (ای لشکر صاحب زمان آماده باش، آماده باش)، بازار شهادت را داغ می کرد.
- اگر نام شهدا را روی کوچه های شهرمان نمی گذاشتیم، همین قدر هم، بیادشان نبودیم.
- شهدا در برابر امر ولایت، یک لحظه هم تردید نکردند.
- شهدا کوچه هایمان را تسخیر کرده اند، اما دلها یمان را، نه.
- اگر شفاعت شهدا، نصیبمان شود، شکایت از دنیا، زمین گیرمان نمی کند.
- فاصله حرف تا عملِ مردانِ میدانِ جهاد، به اندازهٔ یک سر سوزن هم نیست.
- پشت خاکریز نشستن، مثل پشت رحل قرآن نشستن بود.
- خاکریزهای مهران، نزدیکترین راه را، به کربلا نشان می داد.
- عملیات طریق القدس، مسیر شهادت را، به روی مردان جهاد، بازگشایی کرد.
- عملیات والفجر، فجر پیروزی رزمندگان را، به افق تاریخ نشانده.



- عملیات بیت المقدس، خرمشهر را ، پلاک یادگاری جنگ کرد.
- خونین شهر ، با خون شهدا ، خرمشهر شد.
- تنها از گذاردن نام شهدا بر کوی و برزن، فرهنگ شهدا رواج نمی‌یابد.
- شهدا از شهر پر گناه ، کناره می‌گیرند.
- شهدا با استخوان‌هایشان، در شهر یارگیری می‌کنند.
- امروز شهدا با استخوان‌هایشان، از خاکریز مردانگی، دفاع می‌کنند.
- استخوان‌های یاران سیدالشهدا(ع)، شهر را معطر کرد.
- در جبهه چشمها هم می‌دید و هم انتخاب می‌کرد.
- آری... بهشت زهرا را از شهر دور کردند، تا آلوده نشود.
- آنروز ترافیک جنازه شهدا، راه دلمان را بر دنیا بست.
- جنازه شهدا که به شهر می‌آید، بافته‌های غفلتمان ، تافته می‌شود.



- آنگاه که اهل جهاد، دین را زیر پا گذارند، اهل دنیا، دین را خرج خود می کنند.
- ذلت، به اهل جهاد دنیا طلب، نزدیک تر است، تا به اهل دنیای دین فروش.
- هر که ماندن در شهر را، به رفتن در میدان جهاد ترجیح داد، تاروپود ذلت را با دست خود تنیده است.
- دلی که در تبانی با دنیا، گمراه نشود، از میدان مبارزه، سزبلند بیرون می آید.
- غبار میدان نبرد، چون باران رحمت، حیات آفرین است.
- وای بر آنانکه چهره های خاکی آنروزها را، امروز بی نوازش گذارند.
- هر چه از شهدا دور می شویم، از دیدن حقیقت، کور می شویم.
- هیاهات، که فراغ یاران شهید، به مرور زمان، کمسو تر می شود.
- آتش عشق به شهدا، تنها در دل های پای خاکریز، شعله می کشد.
- با استخوان های شهدا هم راز بودن، بچه های تفحص را رفتنی کرد.
- استخوان های شهدا، زینب گونه، پیام رسان جبهه اند.



- با استخوان شهدا سخن گفتن، کار آدمهای عاقل نیست، دردِ آدم های عاشق است.
- جمجمه های شهدا، از سجده دیدار برگشته اند.
- بر دُلتمان همین بس، که استخوان های زنده تر از ما هستند.
- راستی راستی شهادت، استخوان ها را به زبان می آورد، و ما را خاموش می کند؟
- شهدا آنقدر دل آرامند، که آرامش را با استخوان هایشان، می ربایند.
- همین استخوان های دوستان خدا، گوشت دشمنان خدا را آب کرد.
- آنانکه با شهدا بیشتر دلبسته اند، بی شهدا، کمتر عمر می کنند.
- جمجمه های شهدا، به سرهای به نیزه نشسته کربلا، اقتدا کردند.
- استخوان های شهدا در قتلگاه فکه، پرده از دیداری عاشقانه برداشتند.
- از سینه آن شهید، بوی کربلا به مشام می رسید، و صدای سینه زنی.
- استخوان های شهدا، این سؤال را زنده می کنند، ما کجا، و شهدا کجا.



- استخوانهای شهدا، از شهر ما گذشتند، تا شهر ما زنده بماند.
- استخوانهای شهدا، نشان دادند، که می شود، فاصله حرف و عمل، صفر باشد.
- نگین انگشتر بسیجی، اخلاص است.
- توسل و توکل است، که غنچه بسیجی بودن را ، به گل شهادت می نشاند.
- در فرهنگ بسیج، ادب، مثل خون مقدس است.
- علم بسیجی، از عمل سرچشمه می گیرد.
- بچه های تخریب ، راه بازگشت به دنیا را تخریب می کردند.
- در جبهه هر وقت مین منفجر می شد، انتظارشهادت بسر می آمد.
- اذان صبح، به مناجات سحر رزمندگان، مهر تأیید می زد.
- در جبهه، پشت سنگرهای خاکی، روحیات افلاکی زندگی می کردند.
- بچه های جبهه از دنیا، یک کوله پستی بیشتر برنداشتند، تا از آخرت جا نمانند.



- هر جا روحیه خاکی حاکم شود، خط مقدم بساطش را پهن می کند.
- حدفاصل ایمان و کفر، اطاعت بی چون و چرا در میدان نبرد است.
- بچه های جبهه، خاکی منشی را برگزیدند، تا افلاکی شوند.
- در سنگر، گونی های خاکی، قلب های افلاکی را محافظت می کرد.
- دست هایی که اجساد شهدا را دربر گرفته اند، همچون رحل های قرآند.
- شب های فکه، هر شبش، شب قدر است.
- فردای قیامت معلوم می شود، فکه پرگل ترین باغ دنیا بوده است.
- عید امسال، در شلمچه، با شهدا مهمانی دست جمعی داشتیم.
- یادش بخیر، آنروزها، شهدا را با یک صلوات میهمان می کردیم.
- شهدا مثل آئینه اند، خود را در آنان مشاهده کنیم، و بیاییم چقدر فاصله داریم.
- باشد...، بعضی شهدا را خرج خود می کنند.



- غنچه‌های باغ فکه، فقط در بهشت سر، باز می کنند.
- استخوان‌های شهدا، مثل یاس، فقط یک سحر میهمان ما بودند.
- از عظمت شهدای کردستان همین بس، که در وصف آنان هیچ نمی‌دانیم.
- قامت رادمردان کردستان، چون کوه‌های سربه فلک کشیده اش، هرگز خمیده نمی شود.
- امام خمینی روز قیامت، یک دسته گل سرخ بسیجی، به رسول خدا هدیه می‌دهد.
- از عظمت سربند همین بس، که جایگاهش بر سجده گاه است.
- در فکه استخوان‌ها، از غربت، همدیگر را در آغوش کشیده بودند.
- خواستم از یک رزمنده عکس بگیرم، عکس خورشید افتاد.
- جهاد نشان داد، کربلایی زیستن، عاشورایی مردن را در پی دارد.
- خط مقدم، نقطه صفر تقابل اندیشه‌های پاک، با مظاهر شیطان است.
- اندیشه بسیجی، هر کجا که باشد، خط مقدم همانجاست.



- دشمن خواست اندیشه بسیجی را منهدم کند، گوهر شهادت را نمایان کرد.
- بچه‌های جبهه، فراخ ترین اندیشه‌های قرن را، بنیان گذاشتند.
- یا حسین(ع)، تراوش اندیشه‌های نابِ جهادی زیستن است.
- بچه‌های جبهه، یک کوله کوچک حمل می‌کردند، با یک تکلیف بزرگ.
- درخط مقدم جبهه، یک عالمه آدم که خود را گم کرده بودند، و به دنبال خدا می‌گشتند.
- میدان مبارزه نشان داد، عشق‌بازی با مرگ، سرفصل جدید اندیشه قرن حاضر است.
- پای مبارزه که به میان بیاید، عشق‌بازی با مرگ، تنها راه حصول پیروزی است.
- دفاع مقدس نشان داد، نمی‌شود جان را دوست داشت، و از میدان جهاد برنده بیرون آمد.
- بچه‌های جبهه، بر مرگ لبخند زدند، تا دشمن هرگز، نخندد.
- از صلابت شهدا همین بس، که امروز، با استخوان‌هایشان هم پای کار مانده‌اند.
- در مراسم وصال رزمندگان با شهادت، ترکش، عشق‌بازی می‌کرد.



- باران می آمد، شهدا آمده بودند... ولی ما مانده بودیم ، چگونه بمانیم.
- ملائک مفتخرند که امروز، یاران خمینی را روی بالهایشان احساس می کنند.
- امروز باران رحمت شهدا، شهر غبار گرفته مارا ، صفا داد.
- امروز نسیم حضور شهدا، هرمان را غبارروبی کرد.
- مردان جنگ ، آنقدر نعمت بودند ، که استخوان هایشان هم، شهر را دگرگون می کند.
- آن بسیجی با کوله پشتی اش، یک کوله بار بندگی، نزد خدایش می برد.
- خوشا به حال ما، که شهدا با استخوان هایشان، باز به ما سرزدند.
- با هر انفجار خمپاره، بند تعلقات آدم، کمی شل می شد.
- چاله های انفجار، محل دفن تعلقات بچه های جبهه بود.
- در جبهه، شیطان از همه سرگردان تر بود.
- جبهه ، آنجایی است که هم خدا با توست، و هم تو با خدایی.



- در گرما گرم عملیات، آدم خدا را بیشتر احساس می کرد.
- در جبهه هر وقت کار سخت می شد، خدا با بچه ها همراه می شد.
- در جبهه هر وقت اذان می گفتند، نماز، حرف اول را می زد.
- اگر شعله پوش ها نبودند، آتش عشق رزمندگان، صدامیان را می سوزاند.
- مین های فکه، کارت دعوت خصوصی برای عشاق عقب مانده است.
- بعضی از رزمندگان، تکه ای از جسمشان را به بهشت فرستادند، تا جا رزرو کنند.
- گازهای شیمیایی، بچه های جبهه را ذره ذره، آب می کرد.
- ترکش های خمپاره، عشق را به جسم بچه های جبهه قلمه می زد.
- کاروان اهدایی از اهل بیت، در میان دود و آتش بچه ها را یاری کرد.
- از میان کانال هایی و سیم خاردارِ برق دار، فقط با یازهرا(س)، می شود عبور کرد.
- یازهرا(س)، سلاح مافوق سری، بچه های رزمنده است.



- بایا حسین(ع) در جبهه، همه چیز به هدف اصابت می کرد.
- و ما رمیت، گلوله بچه‌های رزمنده را هدایت می کرد.
- روزهای عملیات، رازهای آن را مفتوح می کردند.
- آنها که اهل اخلاص نبودند، پای ماندن در جبهه را پیدا نمی کردند.
- بچه‌های جبهه، اخلاص را مثل هوا استشمام می کردند.
- دنیاطلبی، یک سنت عصر حجری در میان خاکریزهای نبرد بود.
- بچه‌های رزمنده، مِنت خمپاره‌ها را می کشیدند، تا نوبت به آنان زودتر برسد.
- هر آنچه عرفا صد ساله آموختند، شهدا یک شبه پیمودند.
- جبهه، بازار جان فروشان، خدا ترس بود.
- هدایت باطنی خداوند، جبهه را به مدینه فاضله‌ای، در زمان غیبت تبدیل کرد.
- به حق می توان گفت، بچه‌های جبهه، پا پهای حضرت صاحب‌الزمان(عج) آمدند.



- در جبهه، هر جا صدای یازهرا (س) می آمد، گویی مادر و فرزند با هم صحبت می کردند.
- در جبهه هر کس آب می خواست، یا حسین (ع) می گفت.
- مرموزترین لحظات جنگ آنگاه است که، بچه ها با خودشان زمزمه می کردند.
- خدا می داند، اگر زمزمه های عاشقانه رزمندگان فاش شود، چه می شود؟
- تیر مستقیم تانک، خاکریزها را می شکافت، تا به دل بچه های رزمنده برسد.
- دشمن آمده بود، بچه های جنگ را بکشد، اما زنده کرد.
- بچه سیدها، نمک جمع بچه های جبهه بودند.
- بچه سیدها، شلمچه را کوچه بنی هاشم کردند.
- ای کاش برای شلمچه، یک ضریح سبز می ساختم.
- در جبهه، هر وقت کار سخت می شد، یک بچه سید، گره کار را می گشود.
- لباس شب عملیات، همان لباس دامادی است.



- در عملیات والفجر چهار ، قتلگاه، اتاق پذیرایی از شهدا بود.
- شب های جبهه ، برای دیدار بچه رزمنده ها، از منور یاری می گرفت.
- ستون رزمنده ها را با اسپند، بسوی شهادت راهی می کردند.
- فردای عملیات، خورشید، اجسام مطهر شهدا را طلایی کرده بود.
- حنابندان، مژده دیدار با حسین(ع) را ، به بچه ها می داد.
- مارش عملیات، دل مادران چشم انتظار را ، هم خوشحال می کرد ، هم مضطرب.
- مارش عملیات، چشمان مادران رزمنده را، بارانی می کرد.
- آنها که بچه های رزمنده را قبل از شهادت نشناختند، بعد از شهادت هم نمی شناسند.
- مهجورترین نقاط جبهه، را قتلگاه نامیده اند.
- قتلگاه، محل عروج گروهی، بچه های رزمنده است.
- بیشتر قتلگاههای جنگ را، باید در میدان مین ، جستجو کرد.



- پیرمردهای محاسن سفید، ریشه‌های قداستِ دفاع مقدس اند.
- تلخی آن جام زهر، از تمامی روزهای جنگ، لذت را ربود.
- شهدا پاره پاره شدند، تا آن زهر نوشیده نشود، که شد.
- برخی درجنگ کم آوردند، که شهدا تنها ماندند و امام تنها تر.
- از نوشیدن آن جام زهر، شهدا استخوان شدند.
- عملیات والفجر یک، رازدارِ عاشقانه‌ترین روزهای دفاع مقدس است.
- در عملیات کربلای یک، برای آنکه حرف امام زمین نماند، رزمندگان جانشان را نذر کردند.
- در عملیات والفجر هشت، مناره‌های مسجد فاو، یک دسته گل بسیجی را به خود دید.
- مسجد جامع خرمشهر، قلب تپندهٔ هشت سال دفاع مقدس است.
- مسجد جامع خرمشهر، دفترچه خاطرات هشت سال مقاومت است.
- نمی‌دانم، چرا هر که محرم رمل‌های فکه می‌شود، پریدنی می‌گردد.



- مگر رمل‌های فکه، همه هستی است، که اینهمه عاشق را در خود جای داده است.
- از رمل‌های فکه، می‌شود تا قیامت، الماس گرفت.
- قرارگاه تاکتیکی، آخرین ایستگاه رزمندگان بود تا خدا.
- در حسینیه گردان، بذر شهادت، پرورش می‌دادند.
- جیره جنگی، آخرین غذایی بود که شهدا آن را تناول کردند.
- خوشمزه‌ترین غذاهای جبهه، جیره جنگی شب عملیات بود.
- غذای شب‌های عملیات، مثل شب عروسی مرغ بود.
- شهدا در شب عملیات، نور بالا می‌زدند.
- جیب پیراهن‌های خاکی، تابلوی اعتقاداتِ نابِ بچه‌های جنگ بود.
- از غروب تا سحر فردا، تقدیرات هر روز جبهه، نوشته می‌شود.
- جبهه هر روز و شبش قدر بود، چون قدردان داشت.



- خمپاره‌های عمل نکرده، از بوسه بر بدن بچه رزمنده‌ها محروم ماندند.
- شبهای عملیات، پرستاره‌ترین شب‌های جبهه است.
- پاتک، تلاش مذبح‌خانه شیطان، برای زمین زدن روح‌های ناب جبهه‌ای است.
- در جبهه، امر به معروف و نهی از منکر، با حرکت ماشه، تجلی می‌یافت.
- از چهره خاک‌آلوده و خسته رزمندگان، چشمه تولی و تبری می‌جوشد.
- شهدای فکه، بی‌کفنی را از مولایشان به ارث برده‌اند.
- بچه‌های جنگ با قدوم استوارشان، بر زمین جبهه، مُهر وفاداری می‌زدند.
- طلایه، نقطه طلاییِ صحیفه جنگ است.
- طلایه، از نزول دوباره (فتبارک الله احسن الخالقین)، به خود می‌بالد.
- در طلایه، فاصله میان بچه‌ها و امام حسین(ع)، به اندازه پیشانی و مُهر کربلاست.
- قلب‌های بیدار، در طلایه به احترام شهدا می‌ایستد.



- رزمندگان طلایه، معادله عشق را پیچیده تر کردند.
- شلمچه، عاشورا و کربلایِ عصرِ غیب است.
- همیشه از شلمچه تا بهشت ، ستون شهدا در رفت و آمدند.
- غربت طلایه، هر نفسی را زمین گیر می کند.
- بازی دراز، قافِ قلّه عشقِ بچه های رزمنده هاست.
- هرچه زمین بیشتر به کربلا بماند، زمانش بیشتر کارعاشورایی می کند.
- در سجادهٔ بچه های رزمنده، مهر کربلا، مهر نینوا، در دل می کاشت.
- جبهه، مکانی است، که به مکیش آبرو پیدا کرده است.
- آنها که در یارگیری، اهالی جهاد را فدای خود کردند، جز خیانت نمی بینند.
- جبهه، نزدیک ترین نشانی برای پیدا کردن خود بود.
- صحیفه دفاع مقدس، از باب معرفت الله، پرده بردای کرد.



- فرهنگ جبهه، زمزمی است که بر هر قلبی جاری شود، سیراب می کند.
- شهدا، قطرات زمزم عشقند، که جان می بخشد.
- فاصله ما تا شهدا، فقط به اندازه حرف تا عمل ماست.
- شهدا، آنچه را که می خواندند، می دیدند.
- مرور خاطرات جنگ، تفسیر دلاوریهای رزمندگان است.
- گویی فتبارك الله، تجلی انس بچه های رزمنده است، با خدا.
- دنیا، تله ای است که شهدا در آن گرفتار نیامدند.
- قدمگاه رزمندگان بوسیدنی است، چون بوی دیدار می دهد.
- سجده های پشت خاکریز، دشمن را زمین گیر می کرد.
- یک قطره اشک در میدان مین، دل مین ها را آب کرد.
- خمپاره ها آنقدر منتظر رزمندگان می شدند، تا به کمال برسند.



- خوش بحال ترکش، که با بدن دوستان خدا، تا بهشت می‌رود.
- تیر و ترکش‌ها برای رسیدن به بهشت، بدن شهدا را انتخاب کردند.
- مین‌های عمل نکرده، همچنان منتظر دوستان خدایند.
- قطب‌نمای بچه‌های رزمنده در شب عملیات، همواره بر محور توکل و توسل می‌چرخید.
- همیشه لطف خدا، سر راه رزمندگان، سبز می‌شد.
- یازهر^(س)، شب‌های عملیات را برای رزمندگان بیمه می‌کرد.
- پشت خاکریز، دل گرفته بچه‌ها، فقط با یاحسین^(ع) باز می‌شد.
- گلوله‌های بغض کرده در طلایه، منتظر یک لحظه انفجار بودند.
- بغض خمپاره‌ها، با دیدار بچه رزمنده‌ها می‌ترکید.
- مین‌های عمل نکرده، دوستان وفادار، عقب مانده گان از غافله شهدا هستند.
- با ترکیب اشک و لبخند، همیشه بعد از انفجار، بوی دیدار می‌آمد.



- پای خاکریز، اشک در عین پیروزی، نشانه شکرگذاری بود.
- رزمندگان، اشک و لبخند را، در شکست و پیروزی، به هم می آمیختند.
- خندیدن در میدان جهاد، فقط کار آنهایی است که، راضی به رضای خداوند هستند.
- خون و خنده در پای خاکریز، آمیزه‌ای از عشق بازی رزمندگان با خداست.
- در جبهه اسلام، با گلوله گل می کارند و در جبهه کفر، با گلوله‌ها گل می چینند.
- اشک، لبخند، گلوله و انفجار، تفسیر عاشقانه‌ترین لحظات جبهه است.
- غروب، آنهم در پشت خاکریز، لحظه خداحافظی خورشید با رزمندگان است.
- سیم خاردارهای دشمن، بچه‌ها را نگه می داشتند تا روی مین نروند.
- عملیات کربلای یک، نزدیک‌ترین راه را به سوی کربلا، بر رزمندگان گشود.
- عملیات بیت المقدس دو، پیکر رزمندگان را، در آتش تکلیف سوزاند.
- در عملیات بیت المقدس چهار، رزمندگان بر فراز شاخ شمیران، شاخ دشمن را شکستند.



- حنا، به آرایش بچه های پای خاکریز، حال و هوای شهادت می داد.
- بمب های شیمیایی، راه رسیدن به شهادت را، سوزناک تر می کرد.
- سلاح های شیمیایی، رزمندگان را با یک نفس، به حسین (ع) می رساند.
- اشیاء باقیمانده پشت خاکریز، تفسیر حماسه مردان میدان نبرد است.
- قمقمه های سوراخ شده، زبان گویای لب های اقتدا کرده به سید الشهدا (ع) است.
- سکوت خاکریزهای بعد از جنگ، کشنده تر از فراغ شهداست.
- خاکریزها، رازهایی در خود دارند که هر از چندگاه، استخوانی آن را افشا می کند.
- امروز، زمان روایت گری شهیدان استخوان شده است.
- روز قیامت، شهدا با عمل محشور می شوند و ما با حرف.
- حرف های ما از شهدا، فقط حرف است و بس.
- جبهه، بوستانی است که گل های خمینی در آن، سر باز کردند، و سربازی کردند.



- امام خمینی، یک گلستان پر از گل در جبهه کاشت، و صد گلستان پر از غنچه به ودیعه گذاشت.
- امام خمینی، باغبان گلستان جبهه است.
- اگر شهدا را بو کنیم، همگی بوی خمینی می دهند.
- بچه های جبهه، شاگردان شب های پرستاره خمینی هستند.
- بچه های جنگ، عاشق بیعار خمینی بودند.
- بعضی ها، به جای عکس شهید، مرام شهدا را قاب کرده اند.
- فکه تجلی (فاستقم کما امرت)، است، که (و من تاب معک)، بر رمل هایش نوشته است.
- شهدا (احدی الحسینین) را، با خون اثبات کردند.
- تشییع شهیدان استخوان شده، مجهول ترین معادله عصر تکنولوژی است.
- بچه های جبهه، مستحکمترین خاکریزهای کفر را، با خونشان فتح کردند.
- دفاع مقدس نشان داد، در برابر خون، هیچ سلاحی کارگر نیست.



- قصه آن جام زهر، شهدای مانده بر خاکریز را استخوان کرد.
- بیان داستان هشت سال دفاع مقدس، هشت سال نوری زمان می طلبد.
- جبهه، (مجمع البحرين يلتقيان) را، در عشق و تکلیف، به تصویر کشید.
- سربند، آدم را پابند به، (و من تاب معك) می کند.
- گلوله‌های سیمینوف، نامه‌های خصوصی خدا بود، برای رزمندگان.
- تیر مستقیم تانک، صراط مستقیم عشق را نشان می داد.
- ایستادن در برابر تیر مستقیم تانک، فقط کار مرد هاست.
- درمیدان جهاد، ودشوارترین لحظات دود و انفجار، بنده های خدا، بندگی می کردند.
- شهادت، همان فطرت الله است، که دست شیطان به آن نمی رسد.
- هرچه از شهدا بیشتر غافل شدیم، کلاف زندگیمان ، سردرگم تر شد.
- شهدا خدا را به (سرورالعارفین)، خواندند و ما به (هادی المضلین) می خوانیم.



- سید مرتضی آوینی و قلمش، براستی تجلی خطبات، عمه‌اش زینب کبری (س) شد.
- بعضی از شهدا، شهیدند و بعضی مفهوم شهادت، و سید مرتضی آوینی اینگونه است.
- از قلب جبهه تا کربلا، جاده‌ای است که به آن موقعیت یا حسین (س) می‌گویند.
- سنگ‌های خالی، مثل گلدان‌های بی‌گل اند.
- مختصات قلب بچه‌های جبهه را، همیشه با کربلا می‌سنجیدند.
- پشت خاکریز، جان دادن برای آنان که (احلی من العسل) را فهمیده اند، آسان می‌شد.
- امروز، هر کجای جبهه که پا می‌گذاری، بوی غربت به مشامت می‌رسد.
- همه در خط مقدم شهید نمی‌شوند، عده‌ای را می‌برند و عده‌ای را می‌خرند.
- افسوس، که هر چه همسنگرانمان گل کاشتند، ما خشکشان کردیم.
- زمانه فرق نکرده است، دیروز و امروز، ره صدساله را می‌شود یک شبه پیمود، اما آن کجا و این کجا.
- آنروزها، یک خبر شهادت هم، شهر را تکان می‌داد.



- افسوس، امروز که دهها شهید پای به شهرمان می نهند، گویی آب از آب تکان نمی خورد.
- سنت نام گذاری کوچه و خیابان ها ، بنام شهدا ،تجلیل از مقام شهادت است.
- در افق جبهه، آسمان خوددرا به زمین می رساند، تا از زیارت یاران حسین(ع) عقب نماند.
- از عظمت صحیفه دفاع مقدس، همین بس، که شهدا پای آن را امضا کرده اند.
- زمین جبهه ها، مردترین مردان روزگار را، آسمانی کرد.
- زمین اجسام شهدا را ، تکریم می کند و زمان، ارواح شهدا را تقدیس، وماچه می کنیم؟
- سحرها ، نسیم، بوی غربت شهدای بر زمین مانده را می آورد.
- نسیم سحری، یگانه زائر پیکرهای بر زمین افتاده و بی کفن است.
- هشت سال دفاع مقدس، از آدم های پای کار، رونمایی کرد.
- شهدا گم نشده اند، ما خود را گم کرده ایم.
- رزمندگان، شیعیان حیدر کرارند، که این سانند.



- در جبهه، از بزرگترین جشنواره جانبازی شیعه، پرده برداری شد.
- در همه‌مأموریت‌ها، هیئت علوی بچه‌های رزمنده، غوغا می‌کرد.
- بوی خون که به مشام اهل دنیا برسد، صلح طلب می‌شوند.
- در جبهه، تکلیف + جان - ترس = حماسه.
- در جبهه، شقایق‌های سرخ، خود را به زیر پوتین رزمندگان می‌کشیدند.
- شهید سعید شاهی، برای امتحان کردن شانسش، یکبار دیگر پا به میدان مین نهاد.
- دیروز، برای امتحان کردن شانس قبولی، میدان مین را انتخاب می‌کردند.
- امروز، میدان‌های مین، شاهد سبقت یاران عقب مانده، از کاروان شهدا است.
- سنگ‌سازان بی‌سنگ، جامع‌ترین تفسیر (فنا فی الله) هستند.
- وقتی نیازهای مادی، فرهنگ شهادت را کمرنگ کند، سایه فقر بر جامعه استیلا می‌یابد.
- امروز فساد و فقر، حاصل خشک شدن شکوفه‌های با طراوت، جهاد و حماسه است.



- میدان مین، سفره عقد است، عقد بچه‌های رزمنده با شهادت.
- خطبهٔ عقدِ رزمندگان با شهادت را، امام حسین^(ع) می‌خواند.
- پنجره جبهه را هروقت گشودیم، گنبد و بارگاه ابا عبدالله الحسین^(ع) را نشان می‌داد.
- هروقت از جبهه و شهدا سخن می‌گویم، قیمتی تر می‌شویم.
- میدان جهاد، قطعه‌ای از بهشت است، که شاخهٔ طوبی جهادگران، در آن سر بر آسمان می‌کشد.
- رزمندگان، در سه راهی شهادت، عشق و عقل و عرفان را به هم آمیختند.
- آنقدر که شهدا سبک‌بالند، ما سبک سریم.
- شهدا، عشقشان را، بیشتر از جانشان دوست داشتند.
- در جبهه جهاد اصغر، تیر و ترکش، اجسام یاران خدا را پاره‌پاره می‌کند و در جبهه جهاد اکبر، پیروی از هوا و هوس، ارواح آنان را تکه پاره می‌سازد.
- شکست خوردگان در جهاد اصغر، در میدان جهاد اکبر، سرگردان ترند.



- هنر رساندن پیام جبهه، چون هنر شهادت، نصیب هر کسی نمی‌شود.
- در جهاد اصغر، جان‌ها سپر بلا قرار می‌گیرد و در جهاد اکبر، دل‌ها.
- ترکش در جهاد اصغر، جسم را پاره می‌کند و هوا در جهاد اکبر، جان را.
- جهاد اصغر در ظرف زمان و مکان می‌گنجد و جهاد اکبر، هرگز.
- فرومایگان، از میدان جهاد اصغر، فرار می‌کنند و در میدان جهاد اکبر، کپ می‌کنند.
- خط شکنان خاکریزهای دیروز، بیشتر می‌توانند رادمردان، خیابان‌های امروز باشند.
- کاری که قلم‌های چند سانی امروز می‌کند، موشک‌های چند متری دیروز، نمی‌کرد.
- آنگونه که قلم‌های چند سانی جبهه را پاره‌پاره کردند، موشک‌های چندمتری نکردند.
- از روزی که سایه جهاد از سر ملت برداشته شد، سایه فقر جایگزین شد.
- قدر سایه شهادت را ندانستیم، آتش سیاست، جانمان را سوزاند.
- لغزش‌های میدان جهاد اکبر، بال و پر شهادت را، در میدان جهاد اصغر می‌سوزاند.



- بی احتیاطی در جهاد اکبر، آدم را از چشم می اندازد و زمین گیر می کند.
- آدمی با هر گناه، یک قدم از شهادت، فاصله می گیرد.
- هر آن زمان که بر تکلیف عمل گردد، باب شهادت آن زمان گشوده می گردد.
- شهادت، مزد تکلیف مداری شیعه مرتضوی است.
- سخت ترین زمین خوردن ها در میدان جهاد، خنده بر دشمن و خشم بر دوست است.
- عصبانیت در مقابل دوست، و سازش در برابر دشمن، لباس ذلت را بر تن جهادگران تحمیل می کند.
- تنها یک لحظه غفلت از تکلیف، یک عمر آدم را از شهادت دور می کند.
- تمام زحمات در جهاد اصغر، فقط با یک خطا در جبهه جهاد اکبر، رشته می شود.
- سینه یاران خمینی، مدهوش عشق حسینی است.
- تکلیف شناسی، رمز بازگشایی باب شهادت است.
- شبهای تاریک جبهه، از روزهای آن روشن تر است.



- نیت خالص، شاخصه جهادگران است.
- باب جهاد، شهر و جبهه نمی‌شناسد، و باب شهادت نیز همچنین.
- فصل شکوفایی شهادت، فصل جدایی آدمی از دورویی است.
- بچه های جبهه، تکلیفشان را، با خودشان روشن کرده بودند.
- بچه‌های جبهه از مناجات نیمه شب، گلاب پیروزی می گرفتند.
- پیروزی و شکست در نظر بچه‌های رزمنده، هر دو یک رنگند.
- شب عملیات، دل بچه‌های رزمنده طوفانی می‌شد.
- دنیای بچه‌های جبهه، رنگ و بوی آخرتشان را دارد.
- در جبهه اسلام، شمشیرها را، با اشک‌هایشان صیقل می‌دهند، و در جبهه کفر، شمشیرها را با هوا آخته می‌کنند.
- در جبهه، قرآن و قمقمه هر دو سیراب می‌کرد، یکی جان را، و یکی جسم را.
- آنان که باب جهاد را واجب کفایی دیدند، بعد از جنگ به بیراهه رفتند.



- سرزمین جبهه ها، دفترچه خاطرات خدا با دوستانش است.
- دست‌های بریده بچه های جانباز، هنوز هم در قنوت است.
- ناگفته‌های جنگ را ، شهدا با استخوان‌هایشان می گویند.
- خاطرات جنگ ، دل‌های صاف، را ابری می کند.
- اگر جوان‌های جبهه، جوانه های شهر می شدند، چه می شد؟
- نوجوانان معرکه نبرد، زیباترین الگوهای نوجوانان شهرند.
- نوجوانان جبهه، راه‌های صدساله را، یک شبه مرور می کردند.
- چقدر حیف...، که نوجوانان جبهه، در شهر پیر شدند.
- اگر به بچه‌های جبهه، در شهر چراغ سبز نشان می دادند، امروز در مقابل فساد، چراغ قرمز بود.
- هر آنگاه، که بر معارف جبهه راه بسته شود، مصالح شهر، غفلت آلوده تر می گردد.
- بچه رزمنده ها ، در کوله پشتی هایشان ، بال اضافی حمل می کنند.



- برای شکستن خاکریزهای شهر، باید اول خود را فدا کرد.
- دنیاطلبی، بلای جان روحیات جبهه‌ای است.
- بعضی‌ها، روحیات خاکی را، مغایر با دنیای تکنولوژیک می‌دانند.
- هر وقت یاد شهدا در خاطرات مان زنده می‌شود، بیشتر می‌فهمیم، چقدر عقب مانده ایم.
- فرهنگ جبهه، نزدیک‌ترین راه به خط مقدم ایمان است.
- ترکش گناه، دل‌های مجروح را، از فتح خاکریزِ عشق، محروم می‌کند.
- تخریب چی ها ، مین ها را بیدار می‌کردند، تا از قافله شهدا عقب نماند.
- اشک‌های نیمه شب، دل مین‌های شب عملیات را آب کرده بود.
- خمپاره‌هایِ عمل نکرده هم، از شهدا عقب ماندند.
- سنگرهای ویران جبهه، هرچه باشد از شهر ویرانتر نیست.
- آب‌های اروند، غواصان بسیجی را بردند، تا مرواریدها تنها نباشند.



- مروارید خلیج فارس، اجسام بچه‌هایی است که در خلیج حماسه آفریدند.
- در میدان جهاد اکبر، آرزوی شهادت داشتن، خلاف هوا و هوس است.
- در خط مقدم جهاد اکبر، رضایت دوست، بر هوا و هوس مقدم است.
- هر که بیشتر با شیطان روی هم ریخته، از خط مقدم میدان جهاد، گریزان تر است.
- میدان مبارزه جهاد اکبر، بیش از آنکه جان بخواهد، آبرو می‌خواهد.
- آبرو دادن از خون دادن، بیشتر انقلاب را بیمه کرده است.
- رزمندگانی که دیروز خون ندادند، امروز می‌توانند آبرو دهند.
- تا آبروی آبرومندان به میان نیاید، خون عاشقان رنگی پیدا نمی‌کند.
- امروز انقلاب، بیش از آنکه به خون نیازمند باشد، به آبرو نیازمند است.
- هنر آبرو دادن برای دین، مختص خاصان خاص است.
- یاد و خاطره شهدا هر چه کم‌رنگ‌تر شود، دنیایمان پررنگ‌تر می‌گردد.



- یاد و خاطره شهدا، دنیازدگی را در آدم منهدم می کند.
- دل های بچه رزمنده ها تنگ بود، تنگه چزابه راه باز کرد.
- هر جا که تکلیف ها بوی عشق بدهد، خط مقدم آنجاست.
- دنیای اهل جهاد، با ادبار و اقبال دنیا دگرگون نمی شود.
- دنیای بچه های جبهه، مثل آخرتشان، صحنه عشق بازی است.
- از دنیا تا آخرت، در صحنه جهاد، فقط یک لیک فاصله است.
- روح و جسم اهل جهاد، از تیررس گناه، مصون می ماند.
- زیباترین صورت های جبهه، خاکی ترین سیرت های بسیجی هاست.
- صورت بچه های جبهه وقتی خاکی می شد، دیدنی تر بود.
- خاک برای نشستن بر صورت مردان جهاد، لحظه شماری می کرد.
- همه زیبایی های عالم در سه راهی شهادت، میان بچه ها و خدا، به تصویر کشیده شد.



- صبح عملیات که می‌دمید، خداتا عشق، روی زمین ریخته بود.
- شب عملیات کربلای پنج، قدوم مطهر اهل بیت، شلمچه را نور باران کرد.
- وای بر آنانی که، حتی به قدر یک قمقمه، دل بچه‌های جبهه را خنک نکردند.
- خاکریزها شرافت دارند بر، آدم‌هایی که به بچه‌های جنگ، پناه نمی‌دهند.
- سلام بر شهید همّت، که همه همّتش معطوف به رضایت خداوند بود.
- دیروز راهیان کربلا، راه را برای ما گشودند.
- شهدا خیلی بامعرفتند، حتی اگر آنها را رها کنیم، آنها ما را رها نمی‌کنند.
- شهید علی رضایی، آنقدر مقبول خداوند بود، که حتی جنازه‌اش هم، بسوی قبله برگشت.
- شهید محسن جواهری، چون چشمانش به دیدار آفتاب نایل شده بود، راضی نبود نامحرم به چشمانش نگاه کند.
- شهید علی حیدری، فقط با یک یاحسین^(ع)، معطر می‌گذشت.
- دشت شیلر، آنجایی است که پانزده سال بدن شهید مهدی خندان را، در آغوش داشته است.



- جزیره معجون، همانجاست که تا سر از بدن شهید همّت جدا نگشت، تثبیت نشد.
- طلایه، همانجایی است که، ستاره‌ای درخشان چون باکری، در آن طلوع کرده است.
- کانال ماهی در کربلای پنج، بدن دو نیمه شده شهید عمو حسن را، چه زیبا در آغوش می‌کشید.
- هویزه، بذر رشادت شجره طیبه‌ای چون، شهید سید حسین علم الهدی است.
- وقتی به شهدا سلام می‌دهیم، گویی امام حسین^(ع) جواب سلامان را می‌دهد.
- در دیدار از سنگرهای مخروب بچه‌های جهاد، گویی شهدا به استقبالمان آمده‌اند.
- خاطرات جبهه و جنگ، دل‌های مخروبمان را آباد می‌کند.
- از طیش قلب بچه‌های رزمنده، صدای پای شهادت به گوش می‌رسد.
- ما هرچه بیشتر حرف می‌زنیم، بیشتر از شهدا عقب می‌مانیم.
- شهدا جلو نرفته‌اند، ما عقب افتاده ایم.
- شهدا به دنیا دست زدند، و ما در برابر آن، لحظه‌ای تأمل کردیم.



- فاصله ما تا شهدا، تنها به اندازه یک باور است.
- ما از جنگ، گلوله هایش را شناختیم، و ملائکه عرش، گل هایش را.
- در شب های عملیات، بازار خرید و فروش جان، داغ بود.
- برگزیدگان دفاع مقدس آنانند، که هم خون دادن، وهم خون دل خوردن را مشق می کنند.
- میدان جهاد، تنها میدان خون دادن نیست، میدان آبرو دادن نیز، هست.
- شهادت، تجلی واژه ای است که در میدان مین، میان بچه ها و خدا، به زبان عشق، نگاشته شده است.
- وقتی اسم سه راهی شهادت می آید، پای عشق هم، از حرکت باز می ماند.
- شلمچه، دربی است از درب های بهشت، که سالهای جنگ، لحظه ای گشوده شد.
- دل در شب های عملیات، آنقدر نماز استتقا می خواند، تا چشمان بچه ها، بارانی می شد.
- نخلستان های بهمن شیر، از مناجات بچه های رزمنده در والفجر هشت، هنوز مدهوش است.
- بازی دراز، نه فقط یک ارتفاع است، که میثاق رادمردان جنگ است با خدا.



- ذکر یاحسین(ع) نوار فشنگی است که از دل بچه‌ها تا کربلا کشیده شده است.
- آن‌هایی که کانال‌های والفجر مقدماتی را درک کرده اند، دنیا را برای همیشه سه طلاقه کرده اند.
- اگر روزی کانال‌های والفجر مقدماتی به زبان بیاید، چه غوغایی می‌شود.
- از رمل‌های فکه باید پرسید، میان اهل بیت(ع) و رزمندگان، چه سخنانی رد و بدل شده است.
- شاید اسرار عملیات مُحَرَّم، هنوز دل محرمی را پیدا نکرده باشد.
- عملیات رمضان شاهد افطار، روزه‌داران سفره مردانگی و شرف بود.
- کانال‌های والفجر مقدماتی گوشه دنجی بود، برای ملاقات بچه‌ها با خدا.
- غبار رمل‌های فکه، رنگ دنیا را از چهره بچه‌های رزمندگان پاک می‌کرد.
- دل‌های غمگین و چهره‌های خندان، اسرار شب‌های عملیات را دو چندان می‌کند.
- شهادت لحظه ایست که به آنچه خدا می‌خواهد، رضایت می‌دهند.
- شب عملیات مثل شب امتحان، همه برای قبولی می‌آیند.



- خاطرات روزهای خوش جنگ مثل یک شیشه عطر است، آنرا که بگشاییم، مست می شویم.
- خاطرات جنگ، آدم را بهم میریزد، تا دوباره ساخته بسازد.
- دل‌های مشتاق شهادت، همیشه مقیم سه‌راهی شهادت هستند.
- چه جالب است! یک تکه ترکش همه موانع وصول را از میان برمی‌دارد.
- پافشاری بر شهادت، پا گذاشتن روی هوا و هوس می‌طلبد.
- چشم دوختن بر خاکریزهای خالی امروز، مثل غروب خورشید، غمناک است.
- اگر از خدا بخواهیم، این دو روز مابقی را خرج فرهنگ جبهه شویم، شاید ما هم طعم شهادت را احساس کنیم.
- برگه اعزام را که به رزمندگان می‌دادند، گویی برات بهشت نصیبمان شده است.
- آنقدر، قدر لباس‌های خاکی را ندانستیم، که روحیات خاکی هم، از جانمان پر کشید.
- هر وقت دلم بی گناه می‌شود، جانم برای یک لحظه جبهه پرمی‌کشد.
- بعد از جنگ هر وقت نفسم را نشانه گرفتم، خودم زخمی شدم.



- خمپاره‌ها، سر به زنگاه سر می رسیدند برای بردن شهدا .
- خمپاره‌ها برای رسیدن به بچه‌ها، به نفس نفس می‌افتادند.
- شهادت مرگی است عاشقانه، که از زندگی عاشقانه تراوش می‌کند.
- صدای پای شهادت، مزد دست مادران شهداست.
- مادران شهدا، از شهدا هم عاشق ترند.
- شهدا، در کلاس مادرانشان، شهادت را آموختند.
- تپش قلب بچه‌های پشت خاکریز، مثل تیربارشان، هیجانی بود.
- برگه اعزام به جبهه، مثل کارنامه قبولی، آدم را خوشحال می‌کرد.
- جبهه مثل مگه، مستلزم استطاعت افراد است، منتهی یکی روح و یکی مال.
- اولین بار که پشت خاکریز قرار گرفتم، قبل از آنکه دشمن را ببینم، بادوستان خدا آشنا شدم.
- اسرای عراقی قبل از آنکه اسیر قدرت بچه‌ها شوند، اسیر عزّت آن‌ها می‌شدند.



- التماس دعا، آخرین دانهٔ تسبیح بچه‌های جبهه بود.
- حال و هوای جبهه، قیل و قال دنیا را از آدمی دور می‌کند.
- مرگبِ تاریخ هشت سال دفاع مقدس، خون بهترین یاران خمینی است.
- اوراق دفتر خاطرات جبهه، سینهٔ چاک چاک بچه‌های رزمنده است.
- نسیم خوش جهاد، بر سینه‌های پرآرزو ناخوش می‌آید.
- پای خاکریز که می‌رسید، اول آرزوها را پی کنید، بعد ادامه دهید.
- جشن حنابندان، پیشگویی خبر شهادت بچه رزمنده‌هاست.
- جبههٔ مقابله با هوا و هوس، از سراسر جبهه‌های نبرد گسترده‌تر بود.
- در جبهه سیزده ساله یا هفتاد ساله فرقی نمی‌کند، همه دل‌ها جوان است.
- خنده‌های شب عملیات، مثل گریه‌های شب مناجات زیباست.
- در جبهه ترس از خدا، شجاعت را در بچه‌ها زنده می‌کرد.



- تیر مستقیم تانک، حتی یک تکه از بدن بچه‌ها را در دنیا نمی گذاشت.
- هدایت الهی در جبهه نبرد ، مثل تنفس هوا ، استشمام می شد.
- چه خوب، آنروزها اسم شهید که می آمد، سفره آرزوهایم را جمع می کردم.
- جزیره معنون، بچه‌هایی را به خود دید، که لیلی آنها حضرت مهدی (عج) بود.
- جزیره معنون ، داستان لیلی و معنون را ، به تاریخ سپرد.
- نیمه شب های جبهه، کاروان اهدایی اهلیت(ع) به خط مقدم می رسید.
- مزه تعلقات، آدم را از چشیدن طعم شهادت محروم می کند.
- عشق به امام خمینی، بچه‌های پای میز را، سفیران عشق و شهادت کرد.
- به خدا اگر عشق به امام خمینی را از بچه‌های رزمنده می گرفتند، دیگر نفسشان بالا نمی آمد.
- پیران هفتاد ساله جبهه، نوجوانان سیزده ساله جبهه را درس عشق می دادند.
- نوجوانان سیزده ساله جنگ، پیران هفتاد ساله جبهه را، جا گذاشتند.



- اهل جهاد، تا نَفَسشان را نَکَشند، نَفَسشان بالا نمی آید.
- بوی جبهه، چون استشمام یک شاخه گل محمدی آدم را مست می کند.
- گونی های سنگر، از همه رزمندگان، بیشتر خاطره دارند.
- معامله بچه های جبهه از یک جنس بود، روحیه می دادند و روحیه می گرفتند.
- شب عملیات بازار شفاعت، رونق پیدا می کرد.
- بوی گلاب و خنده بچه رزمنده ها در شب عملیات ، شب عاشورا را تداعی می کرد.
- دیروز خون دادن و امروز خون دل خوردن، مرام اهل جهاد است.
- جهادگران دیروز، سازندگان امروز، و شهیدان فردایند.
- «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» داستان قرآن در رسای شهداست.
- بچه ها سحرگاهان مناجات امیرالمومنین که می خواندند، داغ نخلستان ها تازه می شد.
- تازه آدمی، وقتی قدر آن روزها را می داند، که این روزها را می بیند.



- بچه‌ها به تکلیف خدائیشان فقط از روی عشق تن در دادند و بس.
- یاد مردان پای خاکریز به خیر، که همه سحرها را برای روزه عشق، سحری می‌خوردند.
- از برق اشک‌های بچه‌های جبهه، چشم دشمن کور می‌شد.
- در جبهه چه در حال آسایش پشت خط و چه در میدان نبرد، بچه‌ها «کلها ورداً واحدا» بودند.
- در جبهه برای روزه دارن از معصیت، هیچوقت افطاری نبود.
- لحظه شهادت، مثل لحظه افطار است.
- عشق‌بازی در پشت خاکریز، معامله ای نقد است با خدا.
- برای فرار از دنیا، دلم را به جبهه اعزام می‌کنم.
- جبهه‌ای بودن مال گذشته است و جبهه‌ای ماندن مال امروز، و جبهه رفتن آروزی فرداست.
- شب‌های عملیات، شیشه دلمان را می‌شکستیم و با گلابش وضو می‌ساختیم.
- قلب رمل‌های فکه، تا ابد بذکر شهدا در طیش است.



- بر روی سینه و پشت بسیجی، نوشته یا زیارت یا شهادت.
- در جبهه هر روز برای دوستان امام حسین (ع)، عید قربان بود.
- افتخار جبهه‌ای بودن به جبهه‌ای ماندن است، و افتخار جبهه‌ای ماندن به جبهه‌ای رفتن است.
- کاری که سیم‌خاردارها، با بدن بچه‌های رزمنده کرد، قابل توصیف نیست.
- روی سیم‌خاردار خوابیدن، تا قیامت، یک راز می ماند.
- سجده کردن در میدان مین، سری است که فقط اهلش می دانند.
- شیر پاک مادران سرافراز، جبهه را، بیشه شیران کرده بود.
- پیرمردان ریش سفید، جبهه را رو سفید کرده بودند.
- مادران شهدا، شیر بچه‌های خود را نذر امام حسین (ع) کرده بودند.
- در جبهه، گلوله‌ها را با الله اکبر بدرقه می کردند.
- نشان پیروزی، در پای خاکریز دشمن، فریاد الله اکبر بود.



- تنها کسانی که در اعزام نوبت را رعایت نمی کردند، نوجوانان سیزده بودند.
- سیزده ساله های جنگ، پیر طریقت اهل جهاد بودند.
- خاکریز، برای شهدا، آخرین منزل رسیدن به مقصود بود.
- شب عملیات، چراغ خاموش می رفتند، تا ستاره ها راه را گم نکنند.
- برای رسیدن به شهدا، کافی است به حرف هایمان عمل کنیم.
- شهادت، در جان مجروحان شیمیایی لانه کرده است، و سرانجام آنها را با خود می برد.
- در سنگر هر وقت دلمان می گرفت، چشمانمان باز می شد.
- شهدا از خدا شهادت خواستند، خداوند به آنها عزّت داد.
- خاطرات جبهه، مثل باران است، هر کجا راه یابد طراوت می بخشد.
- زمستان های جبهه، با وجود گل های بسیجی، بیشتر به بهار می ماند.
- الهی شکر، شهادتگاه های دیروز، زیارتگاه های امروزند.



- در شب عملیات، نقطه رهایی، نقطه آغازین عشق بازی بچه رزمنده‌ها بود.
- روح بلند بچه‌های جنگ، آروزهای بلند پروازانه دشمن را بر باد داد.
- لبخند گل‌های جبهه، از اشک‌های شب‌نم گونه‌شان زیباتر است.
- امام خمینی، باغبان گلزار جبهه بود.
- باغ دل بچه رزمنده‌ها، سحرها گل می‌داد.
- بچه رزمنده‌ها، هر وقت از مناجات می‌آمدند، آمار شهدا بالا می‌رفت.
- خمپاره‌ها، برای چیدن گل‌های جبهه، از هم گوی سبقت می‌ربودند.
- شهدا در این دنیا گل‌های باغ خمینی بودند و در آن دنیا، میهمان خوان حسینی.
- جبهه، پیرمردان هفتاد ساله را جوان می‌کرد.
- خون شهدا و اسلحه رزمنده‌ها، هر دو به یک طرف نشانه رفته است.
- آنروزها احساس رضایت خدا، عین رضایت خدا بود.



- آرزوی تسلیم در برابر تکلیف، هر نتیجه‌ای را شیرین می‌کرد.
- در عملیات والفجر هشت، بچه‌های غواص، مرواریدهای خلیج فارس شدند.
- دل بچه‌های جبهه، مثل زمین‌های جبهه، قدمگاه شهداست.
- جبهه، کلاس درسی است، که معلم و شاگردش به پای عشق می‌سوزند.
- برگ زرین شهادت بروی سنگ مزار شهدا بهتر حک می‌شود تا دل ما.
- سنگ مزار شهدا، از دل‌های ما بیشتر شهادت را درک کرده است.
- دل‌های گرفته و شکسته ما را، زودتر از همه، شهدا باز می‌کنند.
- خدا را شکر که قفل دل‌های ما را، به دست شهدا داده‌اند.
- شاگردان کلاس جبهه، با خونشان مشق می‌کنند.
- بچه‌های جبهه، مشق شهادت را همه شب مرور می‌کردند.
- آرزوی شهادت، افق دید آدمی را تا به خدا امتداد می‌دهد.



- در جبهه، عشق، دنیا را پاک می کرد و دنیا، عشق را ناپاک.
- سه راهی عشق، عقل و حماسه ، شهادت غنچه می کند.
- در سه راهی شهادت، خداوند مشتاقِ بندگانِ مُحْتَاج ، خویش است.
- عملیات کربلای پنج ، گلچین وقایع هشت سال دفاع مقدس است.
- سه راهی شهادت، بازار گل فروشی در جنگ بود .
- شهیدان امروز، مفسران مظلومیت هشت سال دفاع مقدسند.
- سوره واقعه، مشق شب بچه های جبهه بود.
- زیارت عاشورا ، مثل باران هر روز صبح بر لبان رزمندگان می بارید.
- دعای کمیل رزمندگان، شب های جمعه را، شب قدر می کرد.
- دعای آغاز سفره، نمک غذای بچه های جبهه بود.
- نماز شب، چهره رزمنده ها را مثل خورشید می کرد.



- چهره بچه های پای خاکریز، کار خورشید را کساد کرده بود.
- بچه های رزمنده برای شب عملیات، لباس نو می پوشیدند.
- از شیرین ترین عبادات جبهه، واکس زدن پوتین بچه رزمنده هاست.
- خادم الحسین های جبهه ، نوکری بچه های جبهه را، در کارنامه خود ثبت کردند.
- تلخ ترین لحظه در میدان جهاد، گُپ کردن آدم زیر آتش دشمن است.
- دایرةالمعارف جبهه، با استخوان های مردترین مردان روزگار، نوشته شده است.
- ولایت پذیری، قلب تپنده فرهنگ ناب جبهه است.
- جنگ در آن سوی دل بچه های جبهه، از صلح هم ستودنی تر است.
- تعریف جنگ در این سوی خاکریزهای ایمان، مثل تعریف صلح در آنسوی خاکریزهای کفر است.
- بچه های جبهه، جنگ و صلح را از زاویه تکلیف می نگرند.
- گردان تخریب، تجلی منش (أَنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) هستند.



- حماسه بچه‌های گردان تخریب را، میدان‌های مین بهتر می نویسند.
- نیروهای تخریب، افق پیروزی را به روی بچه رزمنده‌ها می گشایند.
- مین‌ها، جلو بچه‌های رزمنده را می گرفتند تا شهید نشوند.
- نان خشک خوردن، آنهم پشت خاکریز، عیش یاران خداست.
- خستگی برای عاشقان کربلا، واژه‌ای تعریف نشده ای است.
- برانکاردها، چون بال ملانکک یاران خدا را انتقال می دادند.
- فانوس‌های جبهه، از ستارگان درخشان آسمان ، درخشان‌ترند.
- فانوس‌های جبهه، معلم ستاره‌های شب‌های جبهه بودند.
- چادرهای خاکی و فانوس‌های نفتی، سبک زندگی بچه‌های جبهه را، ماندگارتر می کند.
- عقد اخوت درعید غدیرخم، بچه‌های رزمنده ، برادر می کرد.
- جانبازان، شهیدان زنده‌ای هستند، که سفر عشق را رفته و برگشته‌اند.



- جانبازان برای پیوستن به غافله عشق، اعضای بدن خویش را به وثیقه گذاشتند.
- فرهنگ جبهه بر دو اساس تبیین شده است، خون دادن و خون دل خوردن.
- دلدادگی در جبهه، از خودباختگی در شهر، آدمی را نجات می‌داد.
- افتادگی در فرهنگ جهاد، تمامی عزّت جهادگران است.
- در فرهنگ جهاد و شهادت، دنیا و آخرت یکرنگ جلوه می‌کند.
- جهاد و شهادت، عرصه «اهدی الحسینین» است.
- شهدا چون کعبه‌اند، که همه وجودشان قبله است.
- بسیجی، حقیقتی است، که در واقعیت زمان به شهادت می‌رسد.
- هر چه بیشتر به شهدا شبیه شویم، زودتر به آنان می‌پیوندیم.
- هان... که رفقای دیروز ما، شهیدان امروزند.
- برعکس شهدا، ما بیشتر ماندن فکر می‌کنیم.



- شهادت، زیارتی است که با وضوی خون آغاز می گردد.
- زندگی به خاکریزی منتهی می شود، که پشت آن، کاروان عشق-تکلیف سکنی گزیده است.
- بچه های جبهه برای رسیدن به پیروزی، از شکست نهراسیدند.
- خطر کردن در راه سرافرازی اسلام، عهد ازلی جهادگران است.
- افسوس عقب ماندن از شهدا، دردی بی درمان است.
- خوشا آنان که برای رسیدن به شهادت، عمرشان را به گرو گذاشتند.
- از شهادت زیاتر، شهدا هستند.
- سه راهی شهادت، وعده گاه آرزومندان شهادت است.
- بزرگراه شهادت، از سه راهی شهادت آغاز می شود.
- از دفاع هشت ساله مقدس تر، مدافعان آنند.
- سر از پا نشناختن، درس عاشورایی، هشت سال دفاع مقدس است.



- بندگی در پشت خاکریز، عشقی است نه عادت.
- هر کس با خدا معامله کند، زودتر به غافله شهدا می پیوندد.
- غافله سالار غافله شهدا، سیدالشهدا (ع) است.
- زمین هایی که شب های عملیات را درک کرده اند، قطعه ای از بهشتند.
- اهل دل، سنگرهای مخروبه دیروز را، آباد می بینند.
- قدمگاه شهدا، اهل جهاد را ثابت قدم می کند.
- ستاره ها، برای درک شب های عملیات از هم سبقت می گرفتند.
- ستارگان شب های عملیات، رازداران حماسه جبهه اند.
- شب های عملیات، تفسیر مناجات بچه های جبهه است.
- ستارگان شب های عملیات، کاتبان قصه جهاد و شهادتند.
- بانشاط ترین لحظات جبهه، در شب های عملیات به تصویر کشیده شده است.



- برای رسیدن به شهادت، اول باید از شرّ خودمان خلاص شویم.
- حفظ روحیات جبهه، خود را زیر پا گذاشتن می‌خواهد.
- شهدا، خدا را باور داشته بودند، که خداوند آنان را بارور کرده بود.
- جبهه و خاکریز، باور بچه‌ها را به خدا، بارور می‌کرد.
- دل‌های پشت خاکریز، یک طرفه بودند ، هرگز ورود ممنوع نمی‌رفت.
- دژبانی پشت خط، از ورود دورنگی و کینه به خط مقدم، جلوگیری می‌کرد.
- بچه‌های دژبانی، راه ورود شیطان را به بهشتِ پشت خاکریز، مسدود می‌کردند.
- غبار جبهه برای خودنمایی، به روی صورت بچه رزمنده‌ها می‌نشست.
- سرسبزی بهشت جبهه، از چهره‌های غبارآلود پشت خاکریز است.
- گرد و خاک جبهه، برای زیارت بچه رزمنده‌ها، طوفان پیا می‌کردند.
- باران برای رسیدن به صورت بچه رزمنده‌ها، غبارها را کنار می‌زد.



- زمین جبهه، خود را زیرپای بچه رزمنده‌ها انداخته بود و عشق می کرد.
- ابرهای جبهه، خود را در مقابل آفتاب می کشیدند، تا صورت رزمنده‌ها نسوزد.
- هر جا که آب کم می شد، قمقمه‌ها بداد بچه‌های رزمنده می رسیدند.
- اسلحه هم، خود را جلوی بچه‌ها قرار می داد، تا از بچه‌ها دفاع کند.
- موقع اذان، شیفت نگهبانی ملائک، برای اقامه نماز بچه‌های رزمنده بود.
- شب‌های عاشورا ملائکه نگهبانی می دادند، تا بچه‌ها به حسین (ع) برسند.
- هیبت رزمنده‌ها، دل یخ‌های سرد کردستان را آب می کرد.
- ملائک، دل بچه رزمنده‌ها را دست به دست می چرخاندند، تا تبرک شوند.
- بال ملائک، از عرق بچه‌های پشت خاکریز، جان می گرفت.
- از مصالح بهشت، گرد و غبار و عرق پیشانی مردان جهاد است.
- خورشید هر روز بعد از ظهر، از بچه رزمنده‌ها خداحافظی می کرد.



- به شوق دیدار بچه رزمنده‌ها، خورشید ، صبح عملیات زودتر طلوع می کرد.
- آنروزها ، خورشید با صدای اذان بچه‌ها بیدار می شد.
- ماه شب‌های چهارده، بیشترین توفیق را در زیارت بچه رزمنده‌ها داشت.
- همیشه فردای عملیات، هوای دل بچه رزمنده‌ها، شرحی بود.
- خاکریزهای جبهه، با دیدن خون بچه رزمنده‌ها، به شبنم می نشست.
- فردای عملیات، خورشید، سرخ گونه تر غروب می کرد.
- در جبههٔ اسلام، گلوله‌ها پیام صلح برای دشمنان می فرستند.
- گلوله‌های دشمن، گل های جبهه را غارت می کردند.
- گل های جبهه برای تکلیف، به استقبال گلوله‌ها می شتافتند.
- دل بچه رزمنده‌ها، هیچوقت با تیر و ترکش مجروح نمی شود.
- در جبهه، اشک های نیمه شب، سد نفسانیت را منهدم می کرد.



- مین‌ها برای پای‌بوسی بچه رزمنده‌ها، لحظه شماری می‌کردند.
- مین‌ها خود را از رزمنده‌ها مخفی می‌کردند، تا کمتر خجالت بکشند.
- پای سفره جهاد، شهدا فقط نان و عشق می‌خوردند.
- تاریکی شب‌های عملیات، تاریخ را روشن می‌کند.
- شهدا با تشنگی‌شان، ما را سیراب می‌کنند.
- فرهنگ جبهه، فرهنگ عطشان بودن در کنار آب است.
- قلب‌های پشت خاکریز، در جماران می‌طپیدند.
- درد بچه‌های جبهه، با نسخه زیارت عاشورا درمان می‌شد.
- قلب بچه‌های خاکی جبهه، بوی تربت می‌داد.
- نبض مردان پای خاکریز، با یا حسین (ع) می‌زند.
- تیربار، موسیقی حماسی بچه رزمنده‌ها را می‌نواخت.



- آرپی جی بچه‌ها، روی تانک‌های عراقی، مُهر انهدام می‌زد.
- جا ماندگان از قافله شهادت، واماندگاه امروز شهرند.
- آرزوهای پشت خاکریز، یقیناً دست یافتنی بود.
- سنگ‌های خط‌مقدم، به توفیقِ آخرین دیدارِ با شهدا، نائل آمده‌اند.
- گل‌های جبهه را، در سنگر نگهداری می‌کردند.
- عراقی‌ها، جای اینکه گل‌های بسیجی را ببینند، پر پر می‌کردند.
- زمین دل بچه‌های جبهه، همیشه حاصلخیز است.
- مادر بچه‌های جبهه، حضرت زهرا(س) بود.
- صدای پای شهادت، مثل صدای شکستن شاخه گل است.
- روبوسی‌های شب عملیات، عاشقانه‌ترین لحظات جبهه را به تصویر می‌کشید.
- مجروحان شیمیایی، پروانگان دور شمع شهادتند.



- سه‌راهی شهادت، از هر طرف به شهادت منتهی می‌شود.
- هر وقت ذکر شهدا می‌شود، آتش دل‌های جبهه‌ای، زبانه می‌کشد.
- خاکریز دل بچه رزمنده‌ها، فقط با یاحسین(ع) تسخیر شدنی است.
- چشمه اشک رزمنده‌ها، زمزم فراق از شهیدان است.
- چشمه دل بچه رزمنده‌ها، از دل خاکریزهای میدان نبرد، می‌جوشد.
- خدا می‌داند، دل‌های قافله دور مانده از شهادت، چه حالی دارد.
- آرامش حاکم بر سنگرهای خالی، بیشتر دل را خون می‌کند.
- انشاءالله، سفر عاشقان سنگر نشین، به شهادت منتهی می‌شود.
- تلخی انتظار در خط مقدم، حلاوت عملیات را دوچندان می‌کرد.
- از نیمه شب‌های بچه‌های سنگر نشین، بوی یاس به مشام می‌رسید.
- حلقه دل بچه‌های جبهه، به درب خانه حضرت زهرا(س) بسته شده بود.



- دلبستگی های میدان جهاد، دلخستگی های زندگی تکراری را رفع می کند.
- گاهی برای دلنگی های پشت خاکریز، دلمان تنگ می شود.
- چه بهتر که به دلخوشی های جبهه، دل خوش کنیم.
- شهدا، آخرت را جدی گرفتند، که دنیایشان آباد شد.
- هروقت خود را در برابر شهدا یافتیم، سرافکنده شدیم.
- آخرت را شوخی گرفتیم، که از شهدا دور ماندم.
- نامه محبت خداوند، پای خاکریز، بچه رزمنده ها را، سرحال می کرد.
- پوتین بچه رزمنده ها، هر جا که قرار می گرفت، قدمگاه می شد.
- جای پای اهل جهاد، در هیاهوی دنیا گم نمی شود.
- میدان مین، تیت بچه رزمنده ها را خالص می کرد.
- خاکریز، درس بیخود شدن را می داد ، برای با خدا شدن.



- میدان جهاد، قبرستان عادت‌های آدمی می شود.
- انفجار خمپاره، آثار تعلقات بچه رزمنده‌ها را، پاک می کرد.
- مهر تأیید بچه رزمنده‌ها، مهر اباعبدالله(ع) است.
- هر جا آدمی خود را قربانی کند، خاکریز همانجاست.
- از خود گذشتگی، میدان مینِ هوسرانی را، خنثی می کند.
- برای نامه نگاری در جبهه، آدرس خدا را می نوشتیم.
- سنگر کوچکِ خط‌مقدم، یک دنیا دل را درون خود جا داده بود.
- بچه‌های دیده‌بان، هروقت کربلا را نشانه می گرفتند، جبهه عاشورا می شد.
- چادر فرماندهی امام حسین(ع) در خط مقدم، قلب بچه رزمنده‌ها را هدایت می کرد .
- عشق، در پشت خاکریز، از بچه رزمنده‌ها عقب می افتاد.
- حرف‌های جبهه‌ای، مثل عمل‌های آن زیباست.



- جهاد و شهادت، برادر خوانده یکدیگرند.
- برای آنها که از جنگ فرار کردند، با دنیا گذران کردن کیفر است.
- بچه‌هایی که شهادت را چون عسل می‌دیدند، هرگز نمی‌میرند.
- پوتین بچه رزمنده‌ها، قیود دنیایی را به بند می‌کشید و زیر پا می‌انداخت.
- هشت سال دفاع مقدس، یک معادله و بی‌نهایت مجهول است.
- لب‌های خشک پای خاکریز، ذکر می‌گفت و سیراب می‌شد.
- غبار میدان جهاد، پیامبر مردانگی، مردترین مردان روزگار است.
- خط مقدم دل ما، همیشه از پاتک گناه، تکه‌پاره می‌شود.
- در برابر پاتک نفس، پاتک توبه کارساز است.
- حیا، سفره‌ای است که همه بچه رزمنده‌ها بر سر آن نشسته‌اند.
- پیروی از هوا، نور میدان جهاد را خاموش می‌کند.



- گلابِ تن بچه‌های جبهه، خون است.
- خونی شدن در پشت خاکریز، کارنامه قبولی در عملیات است.
- سفرنامه جبهه، ابتدا تا انتهایش خواندنی است.
- گذشت زمان، شاید دفاع را کمرنگ کند، اما مدافعین را هرگز.
- مهر کربلا، مهر عاشورا را در جبهه دو چندان می‌کرد.
- خورشید عاشورا، ظهر عملیات بچه رزمنده هارا، کربلایی می‌کرد.
- بچه‌های جبهه، اول عمل می‌کردند و بعد حرف می‌زدند، و ما بالعکس.
- بچه‌ها جبهه، دوست داشتنی‌ترین آدم‌های خاکی این زمانه‌اند.
- حزن انگیزترین یادگار جهاد، تبسم بچه‌های رزمنده در شب عملیات بود.
- رزمنده‌ها در جبهه، دنیا دنیا عشق را، به دنیا عرضه کردند.
- جبهه، صحنه خویشتن‌داری از خویشتن است.



- برای شناختن جبهه، اول باید رزمندگان را شناخت.
- سیم خاردارها در میدان مین، برای رزمنده‌ها دلسوزی می‌کردند.
- میدان مین، دنیای عشقی بچه‌ها را، قاب می‌کرد.
- تیر مستقیم تانک، از لوح شهادت بچه‌ها پرده‌برداری می‌کرد.
- افق دید بچه‌های پای خاکریز، غروب خورشید دنیاداران است.
- پوتین اهل جهاد، بر خاک، مهر تبرک می‌زند.
- قمقمه‌های خالی هم در قتلگاه فکه، زمزمه یاحسین (ع) داشتند.
- لب‌های تشنه پشت خاکریز، از عشق به اباعبداله (ع) سیراب می‌شدند.
- بچه‌های جبهه، خاک کربلا را به چشم می‌مالیدند، تا دیدنی شوند.
- صدای پای بچه رزمنده‌ها در شب عملیات، سبحان الله بود.
- با دیدار تیر مستقیم تانک و بچه رزمنده‌ها، قرارداد شهادت امضاء می‌شد.



- تیر مستقیم تانک، تمامی اجزای بدن بچه رزمنده ها را بوسه باران می کرد.
- مین والمر، برای همه رزمنده شهادت نامه می آورد.
- برای دیدار از قتلگاه شهدای جبهه، باید با لباس خاکی به احرام رفت.
- دنیای جهاد، برای دنیاداران دست نیافتنی است.
- جبهه آنجایی است که، دنیا و آخرتش برهم منطبق است.
- صورت‌های خاکی دیروز، سیرت‌هایشان نیز خاکی بود.
- خاک جبهه مثل ساکنانش، دوست‌داشتنی است.
- یادش بخیر، تابلوی (خدا قوت)، قوت قلب می داد.
- تابلوی (لبخند بزن بسیجی)، همه غصه های بچه رزمنده ها را، پاک می کرد.
- تابلو های چوبی در خط مقدم، آدرس مردانگی می داد.
- مناجات های شبانه و شب‌های عملیات، برادرخوانده همه اتفاقات جنگ هستند.



- صوت شب‌های مناجات، از تیربار شب‌های عملیات، سوزناک‌تر است.
- آنان که دیروز خون ندادند، هیئات که امروز آبرو بدهند.
- امروز با آبرو دادن، می‌شود به شجره طوبی شهادت، قلمه زد.
- خون شهدا و آبروی ما، همه فدای حسین(ع).
- دل‌های پشت خاکریز، هرگز از بند محبت خدا رهایی ندارند.
- ادعا، نفس‌گیر آدمی در میدان مین می‌شد.
- میدان مین، روز قیامت شهادت می‌دهد، که در شب عملیات چه گذشت.
- یک لحظه پشت میدان مین، یک عمر راز مگو دارد.
- شب عملیات، همه علایق آدمها بر سرشان فرو می‌ریزد.
- پای جان که پیش بیاد، از هیچ امتحانی دریغ نمی‌کنند.
- بچه‌های جبهه، آیه‌های امیدند، که یأس در آنها جایی ندارد.



- پرچم یازهرا(س)، سایه پیروزی را بر سر بچه‌ها می‌گستراند.
- آدم پای خاکریز که می‌رسید، می‌فهمید، مرد است، یا نامرد.
- صحنه نبرد، بهترین موعظه‌گر آدم‌هایی است که نمی‌دانند، نامردند.
- شهدا، برای فردا، امروز را آباد می‌کردند، و ما برای امروز، فردا را خراب می‌کنیم.
- بچه‌های رزمنده‌ها، باهم‌شان فتح می‌کردند، تا ما با غیرتمان حفظ کنیم.
- اگر غیرت را از ما بگیرند، فاصله تا شهدا، الی بی‌نهایت است.
- غیرت ما تا همّت شهدا، مثل پل صراط است.
- شهدا با هم‌شان رفتند، و ما اگر شهادت طلبیم، باید با غیرتمان پیش رویم.
- خمپاره، بند دل آدم را از دنیاطلبی باز می‌کرد.
- قناسه، نامه سریع السیر شهادت است.
- پای شناسنامه بچه‌های خاکریز را، عشق امضاء می‌کرد.



- بچه رزمنده‌ها در سه‌راهی شهادت، کوله‌بار دنیا را زمین می‌گذاشتند.
- سه‌راهی شهادت، شأن نزول «فاخلع نعلک» است.
- شهدا، برای ورود به جبهه «انک بالواد المقدس طوی» را زمزمه می‌کردند.
- میدان مین، برای بوسه‌باران پیکر شهدا، لحظه‌شماری می‌کرد.
- آدم هروقت از جبهه و جهاد حرف می‌زند، خواستنی تر می‌شود.
- هنر جبهه‌ای ماندن و جبهه‌ای شدن، توفیق رحمانی است.
- گل‌های جبهه، به آب و هوای شهر که رسیدند، خشک شدند.
- مرام شهدا، از خود شهدا غریب‌تر است.
- بچه‌های جبهه، از امام خمینی (ره) جان می‌گرفتند و به پایش جان می‌دادند.
- بچه رزمنده‌ها، هر روز، قبل از خورشید بیدار می‌شدند.
- خورشید در طلوع کردن، همیشه از رزمندگان عقب می‌افتاد.



- در غروب پشت خاکریز ، خورشید، دل بچه رزمنده‌ها را با خود می‌برد.
- آنروزها، صدای پای بچه رزمنده‌ها را که می‌شنیدیم، مارش پیروزی نواخته می‌شد.
- آبرو دادن هم مثل شهید شدن، همیشه، کم طالب دارد.
- آنکه برای آبرو دادن آماده است، مثل شهدا برگزیده خداست.
- رزمندگان جبهه جهاد اکبر، با خون دل به مقام شهادت می‌رسند.
- افق دید بچه‌های اهل جهاد، همیشه به کربلا منتهی می‌شود.
- ای کاش خمپاره‌های دیروز ما را در برمی‌گرفت، تا امروز در دام گناه گرفتار نشویم.
- صد رحمت به خمپاره‌ها، که جسممان را آتش می‌زد، و روحمان را صیقل می‌داد.
- آنها که امروز منت مین‌های عمل نکرده را می‌کشند، به شهدا نزدیک ترند.
- آنروز که بر روی خاک پاک جبهه می‌نشستیم، نمی‌دانستیم اینگونه خاک بر سرمان می‌شود.
- غبار جهاد، غبار ذلت را از روی آدمی پاک می‌کند.



- اگر به جبهه و شهادت دل نبندیم، نفسانیت ما را می کشد.
- در خط مقدم، هر که بیشتر با خدا بود، بیشتر بیخود می گشت.
- درون دل بچه رزمنده‌ها، مثل بیرونشان معطر بود.
- علم بچه رزمنده‌ها، پای خاکریز که می رسید، عشق می شد.
- در پای خاکریز، فاصله آدمی تا شهادت، بقدر همّت اوست.
- خط مقدم محل تسویه حساب بچه رزمنده‌ها بود با دنیا.
- هر جا که بوی فدا شدن می آید، اسمش را خط مقدم می گذارند.
- خط مقدم دنیا، آنجایی است که منیت آدم را گیر می اندازد.
- مؤمن، همیشه از درگیری میان عشق و نفس، مجروح است.
- بچه رزمنده‌ها، اول نفسشان را زیر پا می نهاده‌اند، بعد دشمنانشان را.
- بچه‌های جبهه، آدم‌های تکلیفی بودند نه تکلفی.

- کوله‌پشتی رزمنده‌ها، برای رسیدن به خدا، فقط عشق اباعبداله(ع) را حمل می‌کرد.
- قمقمهٔ بیش از آنکه برای سیراب کردن باشد، برای وضو ساختن است.
- چشمهٔ دل بچه رزمنده‌ها، با زیارت عاشورا، به آب می‌رسید.
- آروزها، پای خاکریز که می‌رسیدیم، دیگر پشت سرمان را نمی‌دیدیم.
- گونی‌های خاکی، رفقای خوبی برای بچه رزمنده‌ها در خط مقدم بودند.
- سبزی حیات شهدا، از سرخی خونشان است.
- صورت‌های خاکیِ روزهای عملیات، بچه رزمنده‌ها را خریدنی می‌کرد.
- وضو گرفتن با قمقمه آنهم پای خاکریز، کارآنهایی است که دائم در نمازند.
- فکر شهادت، بذر شهادت را روئیدنی می‌کند.
- تیرکش نافرمانی، از ترکش خمپاره، جانشوزتر است.
- جبهه‌ای ماندن آنهم در شهر، با آب و آتش بازی کردن است.



- منور، راه بچه‌ها را برای شهادت روشن می‌کرد.
- اهل جهاد، همیشه خود را برای میدان نبرد، آماده می‌بیند.
- شهادت، افطار یک عمر روزه‌داری از گناه است.
- بچه‌های تفحص، در قتلگاه شهدا، به شهادت رسیدند.
- بچه‌های تفحص، جام شهادت را، از دست شهدا گرفته‌اند.
- بچه‌های تفحص، در جستجوی شهادت، به شهدا پیوستند.
- برای رسیدن به شهادت نزدیک‌ترین راه، خود شهدا هستند.
- نمک سفره جهاد، شهدا هستند.
- بچه‌های تفحص را، شهدا گلچین می‌کنند.
- هرکس به خلوت شهدا دسترسی پیدا کند، رفتنی می‌شود.
- شهدا از بچه‌های تفحص، با شهادت پذیرایی می‌کردند.



- بچه های تفحص، خود را خرج شهدا کردند.
- پناه بردن به شهدا، بهترین راه دوری از دنیازدگی است.
- رزمنده ها سحرها به خاکریز نفستان حمله می بردند، تا دشمن پیشروی نکند.
- بچه های شیمیایی، همچون امام مجتبی (ع) جگرشان پاره پاره شد.
- بچه رزمنده ها بیش از شهادت، به تکلیف می اندیشیدند.
- بچه های تفحص، شهدا را از قلب جبهه استخراج می کنند.
- بچه های تفحص، از قلب خاک، مروارید صید می کردند.
- شهدا برای قدردانی از بچه های تفحص، آنان را به شهادت میهمان کردند.
- شهدا آنقدر وفادارند، که برای دیدار ما، به شهر آمدند.
- مردان میدان جهاد، با اجسادشان نیز حماسه می آفرینند.
- پشت پرده میدان جهاد، قصه آنانی است، که جان می دادند تا جان بدهند.



- برای درک جبهه، اول باید لباس خاکی پوشید.
- دنیای بچه رزمنده‌ها، مثل لباسشان خاکی بود.
- خط مقدم، محل امتحان صبر بر طاعت است.
- وقتی باب شهوات بر انسان باز می‌شود، باب شهادت بر آن بسته می‌شود.
- باب شهادت، به روی انسان‌هایی بسته می‌شود، که مرد میدان شهادت نیستند.
- شهادت، انتهای جان دادن است و ابتدای جان گرفتن.
- گاهی «فاستقم کما امرتم» ایستادن در پای خاکریز است.
- شهدا هم‌شان، از شهادتشان والاتر است.
- عشق‌بازی در میدان مین، یادگار شیران جبهه است.
- قلب بچه رزمنده‌ها، در جماران می‌طپید.
- همت رزمندگان، حاصل نیتی است خدایی، که به شهادت منتهی می‌گردد.



- میدان نبرد، آدمی را هر لحظه ذوب می کند، و به عشق خدا، شکل می بخشد.
- صورت آدمی در جبهه اسلام، سیرت واقعی انسان است.
- میدان مین، قدم ها را متوقف می کند، و قلم ها را متحیر.
- گل های جبهه، در میدان مین سرباز می کردند.
- شب عملیات، شب گل کاشتن، و روز آن، روز گل چیدن بود.
- گل میدان جهاد، شهادت نام دارد.
- تیر و ترکش، برای بوسه بر گل های جبهه، از هم سبقت می گرفتند.
- ترکش ها، برای رسیدن به سیرت های حقیقی شان، اجسام رزمندگان را انتخاب کرده بودند.
- زمان اصابت ترکش به بدن، چون ملاقات عاشق و معشوق می ماند.
- غبار روی صورت بچه رزمنده ها، مثل شبنم روی گل می ماند.
- بچه رزمنده ها برای اعزام به بهشت، بر هودج شهادت فرود می آمدند.



- تکلیف، دنیای اهل جهاد را بهشت می‌کند، و تکلف، دنیای ما را جهنم.
- استخوان‌های شهدا، مثل گل یاس، فقط یک سحر میهمان ما بودند.
- بچه‌های جبهه، با دنیا بازی می‌کردند، و با آخرت معامله.
- شهدا، بازی با دنیا را از بچه‌گی یاد گرفته بودند.
- دنیا به اهل جهاد که می‌رسد، سرکار است.
- شهادت، باب شفاعت را بروی مؤمنان می‌گشاید.
- اگر دوست شهید داریم، شهادت را هم دوست داشته باشیم.
- آنگاه که از شهدا دفاع می‌کنیم، قلبمان در خط مقدم می‌طبد.
- «و سابقون السابقون» ترکش‌هایی هستند، که برای رسیدن به شهدا، از هم سبقت می‌گرفتند.
- صدای پای شهادت، مثل صدای باران، حیات آفرین است.
- خون رگ‌های رزمندگان، از کربلا سرچشمه می‌گرفت.



- لغزش در میدان جهاد اکبر، آدمی را در میدان جهاد اصغر، زمین گیر می کند.
- جهادگران، پی گناه نمی روند، که از مرگ نمی ترسند.
- صدای انفجار خمپاره، آدمی را با خودش آشتی می داد.
- جهاد و شهادت، برادر خوانده یکدیگرند.
- کارنامه قبولی اهل جهادرا، در هنگام شهادت صادر می کنند.
- سنگر بچه رزمنده ها، مثل یک گلستان گل، همیشه زیباست.
- در خط مقدم، اجسام بچه رزمنده ها، با تیر و ترکش بوسه باران می شد.
- امروز جبهه ها، پناهگاه عقب ماندگان از جهاد است.
- لطف خدا در خط مقدم، مثل تیر و ترکش به آدمی نزدیک بود.
- بچه رزمنده ها، آرامششان را با انفجار ازدست نمی دادند.
- اهل جهاد، برای بازشدن گل وجودشان، شهادت را برمی گزیدند.



- نماز جماعت در پشت خاکریز، به امامت عشق برگزار می‌شد.
- تیرو ترکش برای اهل تکلیف، چون قطرات باران رحمت است.
- هوای جبهه از گُل وجود بچه رزمنده‌ها، همیشه بهاری بود.
- شهادت، حاصل محبتی است که از تکلیف سربرمی‌آورد.
- در جبهه، هرگاه کار گره می‌خورد، خدا آن را می‌گشود.
- بچه‌های جانباز، قطعه‌ای از بدنشان را به بهشت فرستادند، تا در قیامت بدان پیوندند.
- جانبازان، بهترین سرمایه گذاران بورس عشقند.
- پنجره جبهه، همیشه بروی کربلا باز می‌شد.
- کلاه‌خود، از فکر روحیات خاکی، محافظت می‌کرد.
- شب‌های عملیات، روشنگر فردای تاریخ ما خواهد بود.
- گُل‌های جبهه، گلابشان سرخ بود.



- خورشید جبهه، ظهرها تمامی عشقش را با گرما به بچه‌ها هدیه می‌داد.
- مردان میدان جهاد، هیچ چیز برای از دست دادن ندارند.
- اذن شهادت، در معرکه جهاد امضاء می‌شود.
- معرکه جهاد، آروزهای آدمی را بر باد می‌دهد.
- میدان نبرد، همه ادعاهای آدم را منهدم می‌کرد.
- در شب عملیات، دنیا با تمامی مظاهرش عقب‌نشینی می‌کرد.
- عقب‌نشینی دشمن، هرگز بچه رزمنده‌ها را مغرور نمی‌کرد.
- غرور در هنگام پیروزی، مثل زهر، شیرین است.
- مردان جهاد، در هنگام پیروزی مغرور نمی‌شوند، چون، پیروزی را از برای خداوند می‌دانند.
- بچه رزمنده‌ها، یک قدم برای خدا به جلو می‌رفتند، و دو قدم از دنیا طلبی عقب‌نشینی می‌کردند.
- در جبهه، پیشروی و عقب‌نشینی، هر دو بوی تسلیم می‌داد.



- لذت‌های پای خاکریز، همیشه برای آدمی عزّت می‌آورد.
- خمپاره‌ها، در کنار شهدا آرام می‌گرفتند.
- خمپاره ، مقدمات سفر شهدا را فراهم می‌کرد.
- انفجار و آتش، هیچگاه دل‌های آرام پای خاکریز را بهم نمی‌ریخت.
- اگر صدای انفجار خمپاره‌ها نبود، آرامش بچه‌های جبهه، همه عالم را فرامی‌گرفت.
- باور کنید، آرامش بچه‌های پای خاکریز، خمپاره‌ها را هم، رام می‌کرد.
- وقتی حرف از شهدا می‌زنیم، غافله شهادت در دلمان به حرکت درمی‌آید.
- شهدا برای صبر بر اطاعت، صبر بر معصیت کردند.
- خاکریز و خمپاره دو یار همدیگرنند، که ادعاها را برملا می‌سازند.
- خدا خدا گفتن در هنگامه نبرد، فقط با زبان دل میسر است.
- از حکمت دفاع مقدس همین بس، که استخوان‌هایش هم پیام می‌آورند.



- شهدا، وقتی به استخوان‌هایشان می‌رسند، نماز شکر می‌خوانند.
- دنیاطلبی، روحیه شهادت‌طلبی را در آدمی قلع و قمع می‌کند.
- روح شهادت‌طلب است، که روحیه شهادت‌طلبانه را زنده نگه می‌دارد.
- بچه‌های جبهه، برای دنیایشان، لباس آخرت دوخته بودند.
- لباس شهادت، ردای قبول شدگان میدان نبرد است.
- دل‌های اهل جهاد مثل دریاست، که دنیا در آن غرق می‌شود.
- وصیت‌نامه شهدا، شهادت‌نامه مردانگی آنان است.
- بچه رزمندگان دنیایشان را، به آخرت می‌فروختند.
- بهترین تجارت میدان جهاد، دنیافروشی است.
- در شب‌های عملیات، دل‌های وابسته، از شهادت محروم می‌ماند.
- در تاریکی شب‌های عملیات، عشق‌بازی بچه رزمندگان با خدا، وصف نشدنی بود.



- شهادت، رحل اقامت آدمی را در بهشت قرار می دهد.
- شهادت ، راه فرار از تکلیف نیست، راه ادای تکلیف است.
- دل آدم که هوای جبهه می کند، هوای گناه از آن پر می کشد.
- خاک جبهه، آدم را زمین گیر از گناه می کند.
- خاطرات جبهه، غبار عزّت بر چهره آدمی می نشاند.
- هروقت دلم برای شهادت تنگ می شود، منت خمپاره ها را می کشم.
- مهم آنست که وقتی از شهدا بر ایمان می گویند، احساس کنیم در سنگر و پشت خاکریزیم.
- هرچه از زمان جنگ می گذریم ، شهدا برایمان اسطوره ای تر می شوند.
- خاطرات جنگ، غبار دنیا زدگی را از دلمان می زداید.
- فراموشی فرهنگ شهادت، زند گیمان را بی نمک کرده است.
- هروقت دلم می شکند، آن را به پشت خاکریز جمع می کنم.



- هیچوقت دنیا جرأت نمی کرد، پشت خاکریز بچه رزمنده ها ، خودی نشان دهد.
- دل های شهادت طلب، جز با حال و هوای جبهه آرام نمی گیرد.
- هرچه از حال و هوای جبهه دور می شویم، بیشتر دنیا به ما می خندد.
- رزمنده ها برخاک زیرپایشان سجده می کنند، تا قبول شوند.
- خاک جبهه، چه زیرپای بچه رزمنده ها باشد، چه بر پیشانی آنان، متبرک است.
- خاک جبهه، تربت شهادت است.
- خاک جبهه، قدمگاه شهادت و سجده گاه ما.
- پوتین بچه رزمنده ها، به خاک جبهه، مُهر تبرک می زد.
- بچه های جبهه، حرف هایشان را با عملشان می نوشتند.
- تربت جبهه، آدم را به سجده وامی دارد.
- غبار میدان جهاد، هر جا بنشیند، آنجا بهشت است.



- خاک جبهه، مهر شهادت را در دل زنده می کند.
- خاکریز، حد فاصل میان زیباترین زیباییها، و زشت ترین زشتی هاست.
- برای درک زیباییهای جبهه، باید زشتی های شهر را کنار گذاشت.
- زیباترین صحنه میدان جهاد، صورتی خاکی است، که بر آن خون نشسته است.
- صورت های خاکی میدان جهاد، خداوند را در سجده لمس می کنند.
- زیبایی سیرت جهاد، فقط بر آنان فاش می شود، که زشتی صورت دنیا را بفهمد.
- میدان جهاد، زشتی مرگ را، به زیبایی شهادت مبدل می کرد.
- گل شهادت ، در همه فصول در میدان جهاد، باز می شود.
- عطر شهادت، بوی نیت بچه رزمنده ها ست.
- بچه رزمنده ها با شهادت، گل از گلشان باز می شد.
- خبر شهادت یاران، آتش عشق به شهادت را دوجندان می کند.



- آتش شهادت که شعله بکشد، ماندن ننگ می شود.
- میل به گناه، ناشی از نداشتن شوق به شهادت است.
- شهدا، با خاطراتشان، گناه را از آدمی دور می کنند.
- شهدا، امانت جانشان را، به صاحبش برگردانند.
- برای رسیدن به شهدا، باید خاکریز نفس را تسخیر کرد.
- وقتی قلم از شهدا می نویسد، نگارش بوی خون می گیرد.
- یاد شهدا، هوا و هوس را سرگردان می کند.
- شهدا، هوای خدا را بر هوس خود ترجیح دادند.
- یک قطره از خاطرات جنگ، تمامی جانِ ما را عطر آگین می کند.
- دریای خاطرات جنگ، از دل بچه رزمنده ها سرچشمه می گیرد.
- بچه های رزمنده در برابر غرور، تابلوی ورود ممنوع زده بودند.



- مردان میدان جهاد ، هرگز راهی را که رفته‌اند، برنمی‌گردند.
- امروز، هوا و هوس همان کار را می‌کند، که دیروز خمپاره‌ها کردند.
- سنگر شیطان در جهاد اکبر، با ترکش هوا و هوس تلفات می‌گیرد.
- شهادت، سفره جهاد را با نمک عشق، مزین می‌کرد.
- شهادت، طعمی است که فقط بر سر سفره جهاد، گذاشته می‌شود.
- شهادت، دل‌های آشفته میدان جهاد را، آرام می‌کرد.
- شهیدان شیدایند، زیرا در عشق‌بازی رسوایند.
- شب عملیات، از عشق‌بازی بچه رزمندگان با خدا، پرده‌برداری می‌شد.
- در شب‌های عملیات، صبح زودتر طلوع می‌کرد، تا از غافله عقب نماند.
- غافله شهدا، صبح عملیات از جبهه به کربلا اعزام می‌شد.
- در جبهه هروقت دل‌مان می‌گرفت، چشمان باز می‌شد.



- شهادت، مزد یکرنگی و مردانگی است.
- اهل جهاد به خاک جبهه که می‌رسند، «فاخلع نعلیک» را می‌شنوند.
- ضریح جبهه، استخوان‌های پاک شهدارا در بغل گرفته است.
- کربلای جبهه، فقط در عاشورای آن قابل درک است.
- بچه رزمنده‌ها، شمع شبستان‌های زیارتگاه جبهه‌اند.
- در محراب شهادت، نمازگزاران با خون، وضو می‌گیرند.
- خشکسالی در جبهه، با باران جهاد برطرف می‌شد.
- تخته سیاه مدرسه شهادت، معرکه نبرد است.
- وای بر آن روز که، به مرام شهدا فاتحه بخوانیم.
- فرار از میدان جهاد، زندگی نیست، مُردگی است.
- هر که غربت میدان جهاد را دید و نسوخت، در این دنیا می‌سوزد.



- پرچم یا حسین (ع)، سرستون بچه‌های رزمنده‌ها در شب عملیات بود.
- آرزوهای جبهه، به شهر که می‌رسد کابوس می‌شود.
- هشت سال مردانگی را می‌شود، با یک لحظه نامردی فراموش کرد.
- چشم باز کردن به مرام شهدا، فقط به دعای شهدا میسر است.
- هنرمندان جهادگر، به امروزشان رنگ دیروز را می‌زنند.
- هروقت بغض گلویمان را می‌گیرد، شهدا به دامن می‌رسند.
- دیروز، بچه‌های جبهه، برای فردایشان دلسوزی می‌کردند.
- والاترین پیام جهاد، فدا شدن برای دیگران است.
- هر که با جبهه باشد، در جبهه هم که نباشد، رزمنده است.
- شهدا بمیان دل‌هایی می‌آیند، که در جنگِ با هوا، شهید شده‌اند.
- اگر قلم را به شهدا بدهیم، می‌نویسند، عشق.



- دست‌نوشته شهدا را که بو کنیم، بوی یاس می‌دهد.
- شهدا برای آبادی آخرتشان، دنیایشان را هم آباد می‌کردند.
- مفهوم جنگ وقتی بر سر سجاده می‌رسد، دوست داشتنی تر می‌شود.
- خاک جبهه، دل‌های بی‌قرار را بی‌قرارتر می‌کرد.
- آرامش یافتگان در میدان جهاد، بی‌قرارترین عالَمند.
- صدای اذان که می‌آمد، صدای پای شهدا در حسینیه گردان شنیده می‌شد.
- پشت خاکریزی که سرها به سجده رود، بیرقه شهادت همیشه برافراشته است.
- شهدا بر سجاده شهادت، دو رکعت نماز همت خواندند.
- هنگام نماز در جبهه، بچه‌ها از خاک هم خاکی‌تر می‌شدند.
- صورت باطنی لبخند در جبهه، خاکی از تسلیم محض است.
- شهادت آنقدر شیرین است که، جان هم در برابرش طعمی است.



- خبر شهادت رزمندگان، هوای صبح عملیات را شبنم گونه می کرد.
- شهدا ، دلشان قبل از خودشان به شهدا پیوسته بود.
- بچه های رزمنده ، دلشان یک قدم جلوتر از جانشان قدم برمی داشت.
- زمین جبهه، دل های مشتاق شهادت را پرواز می دهد.
- پرواز کردن دل را ، در تصاویر شهدا می شود جستجو کرد.
- شهدا، دل هایشان را برسم یادبود، در جبهه جا گذاشتند.
- عطر جنگ، عطر دل های سوخته پای خاکریز است.
- گونی های خاکی، در کنار قلب های خاکی، مفهومی افلاکی دارند.
- شهدا به امانت جانشان، خیانت نکردند.
- هروقت دنیا به آدم تنگ می شود، غبطه دوری از شهدا جانسوزتر می شود.
- وقتی پای روی نفس می گذاریم، دلمان بوی خاکریز می گیرد.



- مسیر جبهه - کربلا، با مجوز شهادت قابل رفتن است.
- قیام نماز عشق، در سجده رزمندگان ظاهر می گشت.
- در برابر عظمت دفاع مقدس، زمان هم زمین گیر است.
- رزمنده‌ها، صبح‌ها زودتر از خورشید طلوع می کردند.
- خورشید جبهه، از میان سجاده‌های رزمندگان طلوع می کرد.
- هوای شهادت، هوای نفس را قلع و قمع می کند.
- شهادت، خلقت دوباره آدمی، بدست خویش است.
- شهدا شمعند، و هر که طالبشان باشد، پروانه‌وار می سوزد.
- شهادت، پروانه جان آدم را شمع می کند.
- جبهه سیاره‌ای است، که از شمع وجود رزمندگان، نور می گیرد.
- طالبان شهادت، بر شهواتشان خط بطلان کشیده‌اند.



- جان شهدا، به اباعبداله (ع) اقتدا کرد، و استخوان هایشان، به حضرت زینب (س).
- شهادت، بوی سوختن شمعی است، که از بال نیم سوخته پروانه‌های جبهه به مشام می‌رسد.
- از منازعه ابرها و خورشید، بچه رزمنده‌ها بارانی می‌شدند.
- تابلوی خدا قوت، وقتی به بچه رزمنده‌ها می‌رسید، قوت می‌گرفت.
- صورت‌های خاکی پشت خاکریز، دفترچه خاطرات جبهه اند.
- حنجره‌های تکبیر گوی پشت خاکریز، (فتبارک الله) را، بهتر می‌شنیدند.
- آیات جهاد، در میدان جهاد تفسیری دوباره پیدا می‌کرد.
- دل‌های کربلایی به خاکریز که می‌رسیدند، دلدار را می‌دیدند.
- در زیر خاکستر جنگ، هنوز شعله‌های برافروخته یاحسین (ع) زبانه می‌کشد.
- خاطرات جنگ، خاکستر ایام را کنار می‌زند.
- اهل جهاد، زمین‌های جبهه را، با زمان‌هایش به خاطر می‌سپارند.



- قمقمه‌های خشک پای خاکریز، از دریای دل بچه رزمنده‌ها سیراب می‌شدند.
- با رفتن شهدا، قمقمه‌های پای خاکریز، به خشکسالی نشست.
- از دنیای جبهه تا دنیای ما، یک آخرت معنا، فاصله است.
- برای خاکی شدن، کافی است خود را زیر پا بیندایم، نه دیگران را.
- رنگین کمان جبهه، فقط دو رنگ داشت، خاکی و خونی.
- خاک و خون، لیلی و مجنون داستان هشت سال دفاع مقدسند.
- خاک‌های خونی و خون‌های خاکی، همدیگر را خوب درک می‌کنند.
- از تلفیق خون و خاک، شهادت تجربه می‌شود.
- قصه قمقمه‌های خالی، را باید از کانال‌های والفجر مقدماتی پرسید.
- شهدا، قمقمه‌های خالیشان را جا گذاشتند، تا ما بفهمیم از تشنگی هیچ نمی‌دانیم.
- هر که برای خدا بماند، خداوند او را برای خودش می‌برد.



- بچه‌های تخریب، مین‌ها را از زیارت بچه رزمنده‌ها، محروم می‌کردند.
- در میان میدان مین، کمترین سعادت را، مین‌های خنثی شده دارند.
- در جبهه هر وقت دل‌مان می‌گرفت، امام حسین (ع) به دادمان می‌رسید.
- بچه رزمنده‌ها خود را خرج خدا کردند، نه خدا را خرج خود.
- خود را خرج خدا کردن، مرام عاشورایی است.
- رزمنده‌ها، واله و حیران تکلیفی بودند، که به رضایت می‌انجامید.
- برای بچه‌های جنگ، کلام امام خمینی محل نزول تکلیف بود، و عشق به امام، شأن نزول آن.
- بچه‌های جبهه، آیات پیروزی را، از سوره‌های مردانگی و صفا تلاوت کردند.
- بچه‌های پای خاکریز، برای پیروزی یاعلی نمی‌گویند، که برای ادای تکلیف یاعلی گویانند.
- تکلیف و عشق، کار شهدا را یکسره می‌کرد.
- خلوص تبت رزمندگان، بیش از حماسه‌شان، پیروزی‌آفرین بود.



- شهادت ، نمره قبولی در امتحان تکلیف است.
- اجابت خداوند و اطاعت رزمندگان، فرمول بندگی پای خاکریز را عشقی می کرد.
- نماز شب و مناجات سحر، خشاب روح بچه رزمنده ها را پر می کرد.
- سحرهای جبهه ، پراسرارترین زمان جنگ بود.
- راستی یکشبه پیمودن راه های صدساله، از آن حرف هایی است تفسیر ندارد.
- برای دنیاطلبان راه های یکشبه، صدساله هم پیموده نمی شود.
- شاید گذشت زمان بتواند، از اسرار هشت سال دفاع مقدس پرده برداری کند.
- برای آنان که طعم دفاع مقدس را نچشیده اند، سال های جنگ چون افسانه می ماند.
- اهل حقیقت، جوانیشان را در جهاد سپری می کنند، نه در صلح.
- شهادت را فقط می شود، با خون دادن درک کرد.
- بچه های رزمنده در جبهه، آنچه را که قلمها می نگاشتند، به تصویر می کشیدند.



- الله اكبر، بر تکبیرهای که صحنه‌های نبرد را، به عرصه عشق‌بازی مبدل می‌کرد.
- عشق در سینه بچه رزمنده‌ها، به خاکریز که می‌رسید، بوی تکلیف می‌داد.
- شمع شهادت، راه را برای پروانه‌های جبهه، روشن می‌کرد.
- اهل تکلیف، همیشه در کنار شهدا، و در خط مقدم بسر می‌برند.
- بچه‌های جبهه در سحرهایشان، ریشه‌های هوس را درو می‌کردند.
- بچه رزمنده‌ها پای خاکریز که می‌رسیدند، برای خودشان وقف‌نامه می‌خواندند.
- زمین جبهه برای رسیدن به پیشانی رزمندگان، همیشه تا سحر صبوری می‌کرد.
- در دنیای جهاد، راه‌های صدساله عقل، با یک لحظه عشق، پیموده می‌شود.
- پرچم یازهرا (س)، چراغ سبز پیروزی بچه‌های رزمنده بود.
- سحرهای جبهه، با زیارت عاشورا جان می‌گرفت.
- خاک جبهه، هم بر پیشانی بچه رزمنده‌ها می‌نشست و هم به زیر قدمشان.



- در میدان مین، تصویر عشق، مثل گل پرپر است.
- در تمامی معادلات جبهه، جان حرف اول را می‌زد.
- میدان مین، صحنه پیروزی عشق بر عقل است.
- بچه رزمنده‌ها در منازعه عشق و عقل، تکلیف را برگزیدند.
- بچه‌های جنگ، احساساتشان به رنگ تکلیف بود.
- اراده‌های آتشین پای خاکریز، تصویری از عشق‌های آتشین بچه رزمنده‌ها بود.
- شهادت، حلقه اتصال بچه رزمنده هاست با کربلا.
- غنچه تکلیف که باز می‌شود، گل شهادت شکوفا می‌گردد.
- نخل‌های سر به فلک کشیده جنوب، در رسای بچه‌های جبهه، سرود حریت سرداده‌اند.
- امروز داستان عاشقانه جهاد را، زمین‌های جبهه تکثیر می‌کنند.
- رمز صلابت نسل جهاد را، باید در شهادت طلبی آنان دید.



- زمان، حریف زمین های میدان جهاد نمی شود، و مردان جهاد هرگز فراموش شدنی نیستند.
- فاتحان شب های عملیات ، خاکریز نفسشان را تسخیر کرده بودند.
- خشونت جنگ، به لطافت بچه رزمنده ها که می رسید، گپ می کرد.
- غنچه های جبهه را، در خط مقدم جبهه نگهداری می کردند.
- خط مقدم، کلاس اول شهادت بود و کلاس آخر معرفت.
- صبح عملیات که می شد، بذر شهادت به گل می نشست.
- از قتلگاه کربلا تا قتلگاه جبهه ، خاکریزی است که همیشه خط مقدم جبهه است.
- حنجره های خشکیده و عطشان پای خاکریز، زیباترین سرود پایمردی را سروده اند.
- نغمه های عاشقانه پای خاکریز، بوی وصل می داد.
- چشمه های پیروزی را در جبهه، باید در چشمهای اشکبار سحری جستجو کرد.
- شب های قدر در جبهه، قدر بچه رزمنده ها را می دانست.



- بچه‌های جبهه، اختیار خود را در اختیار خدا قرار داده بودند.
- قلب جبهه، در سحرهای آن می‌طپید، و سینه بچه رزمنده‌ها همیشه سحر بود.
- در سه‌راهی شهادت، عقل و عشق و حماسه، راهی جز شهادت نداشتند.
- تسلیم در برابر تکلیف، هر نتیجه‌ای را در میدان جهاد، شیرین می‌کرد.
- در جبهه، همیشه پیروزی با الله اکبر نازل می‌شد.
- شهدا، شمع راه عقب ماندگان از غافله شهادتند.
- شهدا آئینه‌هایی هستند، که همه را با لباس خاکی محاسبه می‌کنند.
- بچه رزمنده‌ها در کنار چادرشان، قبری برای منیت‌ها می‌کنند.
- بچه رزمنده‌ها، منیت‌های خود را زنده به گور کرده بودند.
- در جبهه، شهادت، نمره پی کردن منیت‌ها بود.
- بالاترین نمره مدرسه جهاد را، به شهدا می‌دادند.



- گل‌های جبهه، پای تکلیف که می‌رسیدند، گلاب می‌شدند.
- قلب خاکی بچه‌های جبهه، بوی تربت می‌داد.
- رنگین کمان جبهه، در پشت خاکریز به زمین می‌رسید.
- نسیم خوش فتح، از میان اراده‌های آتشین پشت خاکریز می‌وزید.
- پای خاکریز می‌شد، هفت شهر عشق را یکشبه پیمود.
- چشم بچه رزمنده‌ها، سحرها به عشق امام حسین (ع)، سقاخانه می‌شد.
- هر که بر سر سفره جبهه بنشیند، نمک گیر شهدا می‌گردد.
- ایستگاه صلواتی در جبهه، جگر بچه رزمنده‌ها را خنک می‌کرد.
- یا حسین (ع) سقاخانه چشم بچه رزمنده‌ها را پر آب می‌کرد.
- همیشه سرستون بچه رزمنده‌ها را، شهدا تشکیل می‌دادند.
- وجه اشتراک آبرو دادن و شهید شدن، خون دل خوردن است.



- شهادت، رنگین کمانی است که، جانِ همه رنگ‌های عالم است.
- خبر شهادت بچه رزمنده‌ها، همیشه با مارش پیروزی همزمان می‌شد.
- دل بچه رزمنده‌ها، به عشقشان اقتدا می‌کرد.
- یک قطره از خاطرات جنگ، برای سیراب شدن یک نسل، کافی است.
- شهادت ، مزد معامله بچه رزمنده‌ها با خداست.
- خداوند در شب عملیات، برای رسیدن به شهادت، سرویس فوق‌العاده می‌گذاشت.
- شهدا ، با قمقه‌های خالی از آب، سیراب می‌شدند.
- قمقه‌های خالی از آب ، فرهنگ جبهه را به کربلا اتصال می‌داد.
- اگر از خلوت بچه‌های جبهه پرده‌برداری شود، جلوت‌های آنان بیشتر درک می‌شود.
- بچه‌های جبهه خود را تسلیم خدا می‌کردند، تا اسیر دشمن نگردند.
- بچه‌های جبهه، خلوت‌هایشان را با مناجات می‌ساختند، که جلوت‌هایشان حماسه آفرین می‌شد.



- بچه‌های جبهه، با اختیار تسلیم خدا می‌شدند، تا به اجبار تسلیم دشمن نگردند.
- بچه رزمنده‌ها، با زیارت عاشورا، خود را تسلیم امام حسین (ع) می‌کردند.
- خمپاره‌ها، آنقدر سریع عمل می‌کردند، که به آدم اجازه حرف زدن نمی‌دادند.
- شهدا برای رسیدن به مرامشان، بر نامشان خط بطلان کشیدند.
- مرام شهدا، پانهادن روی نامشان بود.
- بچه‌های جنگ، ننگ نامداری را از خود دور می‌کردند.
- شهدا، عشقشان را چون آب می‌دیدند و دنیایشان را، چون سراب.
- فردا از آن، آنانی است که جنگ و صلح را با تکلیف تلفیق کردند.
- جبهه‌ای ماندن، کار اهل اسم و رسم، نیست.
- از روزی که خاکستر خاطرات جبهه را بر باد دادیم، برباد رفتیم.
- به تکلیف عمل کردن در صلح، کمتر از توفیق شرکت در جنگ نیست.



- آنهایی که معنویت دفاع مقدس را درک کرده‌اند، در دنیای مادیشان زمین گیر می شوند.
- دوستان نادان، مرام جنگ را قاب می کنند، تا دست نخورده باقی بماند.
- هرچه از دفاع مقدس می گذرد ، ناگفتنی‌های آن گفتمانی تر می شود.
- چه حیف ، بچه‌های جبهه به شهر که رسیدند، با دنیا به استقبالشان آمدند.
- دنیازدگی با مردان میدان جهاد، همان کاری را می کنند که، خمپاره‌ها با شهدا کردند.
- مروّت و مردانگی، پشت دیوارهای شهر که می‌رسد، با آتش خودی مجروح می شود.
- سنگ مزار شهدای گمنام، شناسنامه دفاع مقدس است.
- شهدای گمنام، برترین مفسران صحیفه دفاع مقدسند.
- داستان شب‌های جبهه، فقط شنیدنی است، و داستان روزهای آن، فقط دیدنی.
- غبار جبهه، بروی هرکس که بنشیند، عزّتش تضمین می شود.
- دل‌های پای خاکریز، با هیاهوی پیروزی و شکست، بهم نمی‌ریخت.



- پیروزی و شکست، هیچگاه تکلیف را در برابر بچه رزمنده‌ها کمرنگ نکرد.
- در صدر دیوان جبهه نوشته‌اند، «لایمسه الا المطهرون»
- هوای جهاد، مرام آدم را به صلح وامی‌دارد.
- قلبی که تنها یکبار به سوی جبهه بال‌گشاید، برای همیشه در آن مقیم می‌شود.
- قلب‌های شهید، به شهر هم که می‌رسند، بوی جبهه می‌دهند.
- حال و هوای خاکریز، عشق دنیا را، به دنیای عشق مبدل می‌کند.
- پای تکلیف ایستادن، کمتر از پای خاکریز ایستادن نیست.
- پای‌بندی به تکلیف، جبهه و شهر را عرصه عشق‌بازی می‌کند.
- آنهایی که شهامت زیرپا گذاشتن خود را دارند، به شهادت نزدیک‌ترند.
- بذر شهادت، در هوای شلمچه، زودتر بارور می‌شود.
- مردان خط مقدم، در خط مقدم مردان خدا هستند.



- بچه‌های جبهه، برای عشق‌بازی، جان‌بازی را برگزیدند.
- سربندها به پای خاکریز که می‌رسیدند، پابندها را پی می‌کردند.
- دنیای وابستگی و وابستگی دنیا، حال و هوای شهادت را، به فراموشی می‌کشاند.
- خیال‌دنیایی و دنیای خیالی، مشام آدمی را از عطر شهادت محروم می‌کند.
- مظلویت مرام جهاد، همچون مردان جهادگر، مهجور است.
- دنیای شهدا، مثل دینشان، با عشق عجین است.
- برای شهدا، هیچ چیز بهتر از فداشدن به پای دوست، نیست.
- پوتین بچه‌های جنگ، بر سینه جبهه که می‌نشست، گل می‌کاشت.
- زیبایی شهادت، در آینه قلب شهدا می‌درخشد.
- در سرزمین جبهه، خورشید شهادت، همیشه تابان است.
- قدر مرام جهاد را، مردان جهاد بهتر می‌دانند.



- زمین‌های جبهه، شأن نزول آیات عشق را هویدا کرد.
- بچه‌های رزمنده برای درك شهادت، دعای فرج می‌خواندند.
- ای کاش می‌شد زمزمه قمقمه‌های خالی پای خاکریز را شنید.
- خرمشهر، مروارید جنگ ماست.
- بچه‌های رزمنده، نان را به نرخ عشق می‌خواستند، و عشق را به نرخ تکلیف.
- اجتناب از دنیازدگی، چون پا نهادن در میدان مین، کار مردان خداست.
- شهدا زمین جبهه را، با دل‌های پاکشان، فرش کرده‌اند.
- زمین‌های پاک جبهه، پابوس بچه رزمنده‌ها بودند.
- گمشدگان شهر عشق، خود را در جبهه زودتر پیدا می‌کنند.
- مُحرم، نوروز سالِ عشقیِ جبهه بود.
- بهار عاشقان شهادت، در مُحرم به گل می‌نشیند.



- اشک، آتش شهادت را شعله‌ور می‌کند.
- در مُحَرَّم بود که، شهدا مُحَرَّم می‌شدند.
- شهادت، طعام خاصّ سفرهٔ مُحَرَّم است.
- شهادت، نذری امام حسین(ع)، برای بچه رزمنده‌ها بود.
- خاکریز دشمن، با انفجار بغض‌های در گلو منهدم می‌شد.
- ستون بچه‌های رزمنده، با یاحسین(ع)، شب‌های عملیات را ظهر عاشورا می‌کرد.
- آنروزها عطش دیدار حسین(ع) را، با شهادت سیراب می‌کردند.
- بچه رزمنده‌ها پای خاکریز که می‌رسیدند، با یاحسین(ع) لبیک می‌گفتند.
- یاحسین(ع)، بر لبان بچه‌های رزمنده که می‌رسید، بوی پیروزی می‌آمد.
- شهدا، خنده بر مرگ را، از گریه بر خود به ارث برده‌اند.
- بچه رزمنده‌ها، به حسین(ع) که می‌رسیدند، شمع می‌شدند.



- پشت خاکریز، پای عشق که به میان کشیده می‌شد، همه چیز شیرین می‌گشت.
- شیرینی شهد شهادت را، باید در تلخی زیر پا گذاشتن خویش، جستجو کرد.
- فارغ التحصیل مدرسه جهاد و شهادت، فارغ‌البا‌ل‌ترین از دنیا هستند.
- در معرکه عشق، دیدار باحسین(ع)، جز به شهادت میسر نیست.
- روز عاشورا، قمقمه‌های جبهه روزه می‌گرفتند.
- شهدا در ایستگاه شهادت، با امام حسین(ع) دیدار می‌کردند.
- قلم‌هایی که به عشق مبتلایند، جنگ را به رنگ ننگ نمی‌نویسند.
- قلب‌هایی که به عشق مبتلایند، پای خاکریز لیبک می‌گویند.
- ملائک از سینه خاکریز، عطر مناجات به بهشت می‌بردند.
- شهدا هم در دنیا و هم در آخرت، جرعه نوشان مکتب عشق را، به غبطه وامیدارند.
- مناجات‌های پای خاکریز، خورشید را هم، به دیدار از شب دعوت می‌کرد.



- ستون بچه رزمنده‌ها، تسبیح سجاده تکلیف، در پای خاکریز بود.
- پایبندی به مرام شهدا، دل‌بندی به دنیا را محال می‌سازد.
- تکبیرهای پای خاکریز، تکبر را از آدمی دور می‌ساخت.
- بچه رزمنده‌ها، روزهای پیروزی را، در شب‌های آن تمرین می‌کردند.
- شهدا قبل از شهادت، پروانه بودند، و بعد از آن شمع.
- شهدا برای شمع شدن، پروانه‌وار زیستند.
- خدا نکند، فاصله ما تا شهادت را، غفلت پر کند.
- ساکنان سرزمین شهادت، به خاکریز که می‌رسند «فاخلع نعلک» را می‌شوند.
- صدای پای شهادت، نغمه «وسقاهم ربهم شراب طهورا» است.
- هرچه غفلت جلوه‌گری می‌نماید، میل به شهادت، کمرنگ‌تر می‌شود.
- مسیر (عشق - تکلیف) همواره یک‌طرفه است.



- آنان که گذشته را از دست داده‌اند، با حال هم، حال نمی‌کنند.
- امروز، خاکریزهای فتح شده، در پاتک قلم‌ها درهم کوبیده می‌شود.
- وای که آیندگان عشق بازی در میدان مین را، نشان از حماقت ببینند.
- تلخی قلم فرسایی بی‌عشق، شاهد شهادت را شیرین تر می‌کند.
- خواهد بود، روزی که شهدا را، با قلم به مسلخ می‌کشند.
- آنانکه با رفاه خو کرده‌اند، از خاطرات دفاع مقدس می‌گریزند .
- چه بسا که هشت سال حضور در میدان جهاد، دیباچه ظهور باشد.
- قمقمه‌ها ، همیشه با آخرین قطره‌هاشان حدیث می‌کنند.
- قلب‌های خاکی ، درون لباس‌های خاکی بهتر می‌طپد.
- خاکریز، دستان خاک است، که به سوی بچه‌های جبهه بلند می‌شد.
- به زمین صبحگاه دوکوهه می‌رسید، بخوانید دو رکعت عشق.



- بلیط (دو کوهه - بهشت زهرا) را، از شهدا تهیه نمایید.
- در گرماگرم نبرد، هرگاه ناامید می شدیم، بوی یاس امیدوارمان می کرد.
- آنها که تا آخرین نفس پا پس نکشیدند، امروز هم خاکریز را زنده نگه داشته اند.
- حرف های خاک دیروز، بهترین حرف های این دنیاست.
- بخدا اگر حال و هوای جهاد را از دست بدهیم، از دست می رویم.
- هرروز یک لحظه هم که شده ، دلمان را به فکه بفرستیم، تا از قافله عقب نمانیم.
- کلام سید مرتضی آوینی، جان آدم را جوان می کند.
- روایت فتح را اگر تحریف کنیم، روایت شکست می شود.
- ستون بچه رزمنده ها، ستارگان آسمان را از رونق می انداخت.
- جنگ نامه هشت سال دفاع مقدس، گنج نامه هزار سال شیعه مرتضی علی است.